

تحلیل کنش شخصیت‌های رمان نفرین زمین اثر جلال آل احمد، بر اساس نظریه پیر بوردیو

ماهر و خوشکام^۱، شروین ختمه^۲، عالیه یوسف فام^۳

۱. دانشجوی دکترا، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

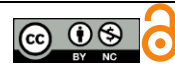
۲. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

* ایمیل نویسنده مسئول: she.khamse@iauctb.ac.ir

چکیده

این پژوهش، با تکیه بر چارچوب نظری پیر بوردیو (منش یا عادت واره، میدان و سرمایه‌های چهارگانه)، می‌کوشد رمان نفرین زمین را با هدف شناخت کنش‌های شخصیت‌ها تحلیل کند. تلاش‌های «آقا معلم» برای تغییر میدان‌های روستا (مدرسه، خانواده و اجتماعی-سیاسی) نمونه‌ای از کنش آگاهانه است که با منش اصلاح‌گر او به اجرا در می‌آید. با این حال، این عاملیت به دلیل ناسازگاری منش با ساختار میدان‌های غالب، سرکوب می‌شود. روش تحقیق کیفی و توصیفی - تحلیلی است و داده‌ها بر اساس منابع کتابخانه‌ای و تحلیل متن رمان جمع‌آوری شده‌اند. یافته‌ها نشان می‌دهد: (۱) سرمایه فرهنگی یانمادین معلم در برابر سرمایه اقتصادی - سیاسی مسلط (بی‌بی، مباشر و پسر بی‌بی) ناکارآمد می‌ماند و باعث ایجاد تضاد ساختاری و به حاشیه راندن شخصیت انتقادی می‌شود. (۲) مدرسه، به عنوان نمادی از ساختار، نابرابری‌ها را از طریق خشونت نمادین بازتولید می‌کند. (۳) خانواده (گذشته و حال راوی) مدلی کوچک شده از همین سازوکار است: کمبود سرمایه اقتصادی و فرهنگی در گذشته و شکاف سرمایه میان معلم و ماه‌جان در زمان حال. در نتیجه، رمان بیشتر نمایانگر تسلط ساختار، نیروی تعیین‌کننده است، اگر چه، تلاش‌هایی نیز برای عاملیت وجود دارد. در نهایت بر تلاش‌های فردی پیروز می‌شود و دیالکتیک را ناتمام باقی می‌گذارد. رمان نشان می‌دهد، اگر یک منش انتقادی در سرمایه قابل تبدیل (به ویژه اجتماعی - سیاسی) پشتیبانی پیدا نشود، در میدان‌های نامتقارن دوام نخواهد آورد و منزوی خواهد شد.

کلیدواژه‌گان: آل احمد، بوردیو، کنش، منش، میدان، سرمایه، خشونت نمادین.



شیوه استناددهی: خوشکام، ماهر و، ختمه، شروین، و یوسف فام، عالیه. (۱۴۰۵). تحلیل کنش شخصیت‌های رمان نفرین زمین اثر جلال آل احمد، بر اساس نظریه پیر بوردیو. گنجینه زبان و ادبیات فارسی، ۴(۳)، ۲۴-۱.

© ۱۴۰۵ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۲۰ آذر ۱۴۰۴

تاریخ بازنگری: ۱۷ اسفند ۱۴۰۴

تاریخ پذیرش: ۲۵ اسفند ۱۴۰۴

تاریخ چاپ اولیه: ۱۹ فروردین ۱۴۰۵

تاریخ چاپ نهایی: ۱ مهر ۱۴۰۵

The Treasury of Persian Language and Literature

Analysis of the Actions of the Characters in the Novel *The Curse of the Earth* by Jalal Al-e Ahmad Based on Pierre Bourdieu's Theory

Mahro Khoshkam¹, Shervin Khamseh^{2*}, Alieh Yousef Fam²

1. PhD Student, Department of Persian Language and Literature, CT.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran

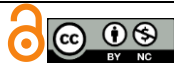
2. Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, CT.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran

*Corresponding Author's Email: she.khamse@iauctb.ac.ir

Abstract

This study, grounded in the theoretical framework of Pierre Bourdieu (habitus, field, and the four forms of capital), seeks to analyze the novel *The Curse of the Earth* with the aim of understanding the actions of its characters. The efforts of the “schoolteacher” to transform the fields of the village (educational, familial, and socio-political) represent a form of conscious action that is enacted through his reformist habitus (Bourdieu, 1986). However, this agency is suppressed due to the incompatibility between his habitus and the dominant structures of the prevailing fields. The research adopts a qualitative and descriptive-analytical methodology, and the data have been collected through library sources and textual analysis of the novel. The findings indicate that: (1) the teacher's cultural or symbolic capital proves ineffective in the face of dominant economic-political capital (embodied by Bibi, the steward, and Bibi's son), resulting in structural conflict and the marginalization of the critical character; (2) the school, as a representation of structure, reproduces inequalities through symbolic violence (Bourdieu, 1991); and (3) the family (both the narrator's past and present) functions as a microcosm of the same mechanism, reflected in the lack of economic and cultural capital in the past and the capital gap between the teacher and Mahjan in the present. Consequently, the novel predominantly reflects the dominance of structure as the determining force, although attempts at agency are also evident. Ultimately, structure prevails over individual efforts and leaves the dialectic unresolved. The novel demonstrates that if a critical habitus is not supported by convertible capital—particularly social-political capital—it cannot endure within asymmetrical fields and will inevitably be marginalized.

Keywords: *Al-e Ahmad, Bourdieu, action, habitus, field, capital, symbolic violence.*



How to cite: Khoshkam, M., Khamseh, S., & Yousef Fam, A. (2026). Analysis of the Actions of the Characters in the Novel *The Curse of the Earth* by Jalal Al-e Ahmad Based on Pierre Bourdieu's Theory. *The Treasury of Persian Language and Literature*, 4(3), 1-15.

© 2026 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 11 December 2025

Revise Date: 08 March 2026

Accept Date: 16 March 2026

Initial Publish: 08 April 2026

Final Publish: 23 September 2026

مقدمه

با تحلیل داستان‌ها، می‌توان ردپای هنجارها، ارزش‌ها و باورهای حاکم بر جامعه را شناخت و روابط میان افراد و جامعه را مورد تحلیل قرار داد. در بررسی ساختارهای اجتماعی و فرهنگی، نظریه کنش بورديو نقش مهمی در تبیین فرآیندهای بازتولید قدرت، اعتبار و نابرابری‌های نمادین ایفا می‌کند. این نظریه بر مفهوم حوزه اجتماعی سرمایه‌های مختلف تأکید دارد و نحوه استفاده از این سرمایه‌ها را در میدان‌های مختلف، مانند خانواده، مدرسه و جامعه بررسی می‌کند. در این نوشتار، با تکیه بر نظریه کنش پیربورديو، شخصیت‌های رمان نفرین زمین اثر جلال آل احمد تحلیل می‌شوند. بررسی علمی آثار ادبی مدرن نشان می‌دهد که نویسندگان با بازنمایی ساختارهای اجتماعی و فرهنگی، نقش مؤثری در تدویم این ساختارها دارند و کنش‌های شخصیت‌ها، پلی برای فهم بهترین ساختارها هستند. از جمله تحقیقات تاحدی مرتبط به موضوع، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد.

مقاله‌ای تحت عنوان « درآمدی بر رویکرد روش شناختی پیر بورديو به مفهوم سرمایه فرهنگی » از ناهید مؤید حکمت (۱۳۹۲)، یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که بورديو در آثار خود تنها به بحث نظری در خصوص مفهوم سرمایه فرهنگی اکتفا نکرده بلکه با به کارگیری روش‌های متنوع تحقیق کمی و کیفی و استناد به پژوهش‌های ملموس و ذکر مثال‌های مشخص به آن پرداخته است. مقاله « بررسی و تحلیل رمان نفرین زمین بر اساس الگوهای تبیین در علوم اجتماعی لیتل » از ابرهیم رنجبر (۱۳۹۲)، نتایج تحقیق نشان می‌دهد که تئوری آل احمد فقط با یک مدل قابل تبیین نیست بلکه برای تبیین آن باید از چند مدل استفاده کرد. برای تحلیل این رمان از سه مدل علت کاوی، معنی کاوی و تبیین استفاده شده است تا هم ارزش اجتماعی و تاریخی نفرین زمین وهم جایگاه بینش اجتماعی نویسنده در عرصه نظریه پردازی اجتماعی روشن شود. مقاله « بررسی جامعه شناختی رمان پرندۀ من اثر فریبافی بر اساس

نظریه عمل پیر بورديو » نوشته آرش مشفق و زهرا دوستی (۱۳۹۶)، تحقیق نشان می‌دهد دیدگاه بورديو، چهار سرمایه اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و نمادین، بیشترین سهم را در مشخص کردن مرز میدان‌ها دارند و منش (عادت‌واره‌ها) افراد در کنار ویژگی‌های طبقه هر فرد، شکل دهنده کنش افراد در جامعه است. مقاله « بررسی، تحلیل و مقایسه سرمایه‌های فرهنگی شخصیت‌های زن در داستان‌های کوتاه جلال آل احمد و سیمین دانشور بر اساس نظریه پیر بورديو » از یاورى، رضایی و ضیایی (۱۴۰۰)، تحقیق به سرمایه ناچیز زنان اشاره دارد و در هر دو داستان کوتاه این نویسندگان، آن‌ها به دلیل عقب ماندگی از مرکز قدرت دور هستند و در موقعیتی فرودست قرار دارند و هیچ نشانه‌ای پویایی در آنها یافت نمی‌شود. مقاله‌ای با عنوان « تحلیل جامعه شناختی اشعار احمد شاملو با استفاده از نظریه عمل پیر بورديو » نوشته زهره فلاحی، خطیبی و فرید (۱۴۰۰)، یافته‌ها حاکی از آن است که شاعر، در مواجهه با قدرت حاکم (میدان) به میزان برخورداری از سرمایه‌های موجود، در اثر تضاد دیالکتیکی (بین منش و میدان) موضعی سخت و منفی می‌گیرد و کنشگری‌های متفاوتی نشان می‌دهد که برآیند آن سرودن اشعار سیاسی - اجتماعی و در مرتبه بالاتر، تولید شعر فارسی است. این پژوهش در پی آن است که بر اساس نظریه کنش بورديو به پرسش اصلی پاسخ دهد: کنش شخصیت‌های رمان نفرین زمین چگونه بر پایه مفاهیم میدان، منش و سرمایه قابل تحلیل است؟

مبانی نظری

نظریه کنش بورديو بر دیالکتیک میان ساختار و عاملیت تأکید دارد. به باور او، هیچ کنشی صرفاً فردی یا ساختاری نیست، بلکه از تعامل این دو پدید می‌آید. او کنش را حاصل عادت و اره‌ها و فضای اجتماعی می‌داند. « ستون فقرات آن رابطه دو سویه میان ساختارهای عینی (یعنی ساختارهای حوزه‌های اجتماعی) و ساختارهای ذهنی شده (یعنی ساختارها عادت‌واره) است » (بورديو، ۱۳۸۰: ۲۱). بورديو نظریه شکل‌های فرهنگی،

اجتماعی و سمبلیک سرمایه داری را در برابر شکل‌های اقتصادی سرمایه داری مطرح کرد. سرمایه، مفهومی اقتصاددارد. اما بورديو با وسعت بخشیدن به این مفهوم محدوده نفوذ آن را متنوع کرده است. اصطلاح سرمایه معمولاً به فضاقتصاد و مبادله مالی مربوط می‌شود؛ اما استفاده بورديو از این اصطلاح گسترده تر است. او از چهار نوع سرمایه بحث می‌کند: سرمایه اقتصادی، سرمایه فرهنگی، سرمایه اجتماعی و سرمایه نمادین (1). نگاه او به جامعه‌شناسی همچون سلاحی علیه ظلم و بی‌عدالتی اجتماعی است. حاصل کوشش بورديو نوعی ساختارگرایی تکوینی یا نوعی جامعه‌شناسی است که از بنیان‌های فکرتحلیل ساختار استفاده می‌کند. اما ساختارها را به مثابه چیزهایی در نظر می‌گیرد که به واسطه کنش، تولید و باز تولید می‌شوند. براین اساس، ساختارها ساختار دهنده هستند، یعنی کنش را هدایت و مهار می‌کنند. اما ساختار -ها در عین حال ساختمند هم هستند، به این معنی که کنشگر آن‌ها را تولید و باز تولید می‌کنند. بنابر این بورديو بر دیالکتیک ساختار و کنش تأکید می‌کند (2). بورديو در تشریح اندیشه جامعه‌شناسی خود از چند مفهوم کلیدی بهره می‌برد. کلیدی‌ترین این مفاهیم، میدان، منش و سرمایه است و مفاهیم دیگر مانند تمایز، قدرت و خشونت نمادین را دربرمی‌گیرد.

الف) میدان: عرصه‌ای اجتماعی با قواعد خاص که عاملان در آن برای کسب سرمایه و جایگاه رقابت می‌کنند. «هرکس درون این جهان درگیر رقابتی می‌شود که موضوع آن به دست آوردن قدرت (نسبی) است که در دست دارد و از طریق این موقعیت او درون میدان و در نتیجه از طریق استراتژی‌هایش مشخص می‌شود» (3-5). همان زمینه‌ای است که بازی در آن رخ می‌دهد و عامل آن را درونی می‌کند.

ب) منش (عادت‌واره): مجموعه گرایش‌ها و عادت‌های درونی شده که رفتار فرد را در میدان‌ها هدایت می‌کند. منش هم محصول تاریخ اجتماعی است و هم راهنمای کنش‌های آتی. «بورديو با طرح این

مفهوم درصدد است که میان عین و ذهن ارتباط برقرار سازد و نشان دهد که منش هدایتگر رفتار فرد در فضا اجتماعی است. و براساس آن‌ها برای کسب و ازدیاد سرمایه پا به میدان می‌گذارد. منش نتیجه یادگیری است که به صورت ناخودآگاه درآمده و به شکل استعداد در فرد جلوه می‌کند» (6). منش، تفکر مرکزی بورديو است.

ج) سرمایه: منابعی که جایگاه عاملان را تعیین می‌کند. سرمایه اقتصادی (پول و دارایی)، فرهنگی (تحصیلات، زبان، مهارت‌ها)، اجتماعی (شبکه روابط) و نمادین (اعتبار و حیثیت) دائماً به یکدیگر تبدیل می‌شوند... از این منظر تفاوتی ندارد که حرف از پول باشد یا شکل‌های متفاوت رفتار سرمایه به دست کنشگر آن تولید می‌شود، می‌تواند به طور انحصارناشته شود و مورد مبادله واقع شود یا به ارث برسد» (7). سرمایه فرهنگی، شامل سه حالت است: حالت تجسم یافته، حالت عینی شده و حالت نهادینه شده. سرمایه تجسم یافته یا «مجسم آن دسته از معلومات کسب شده‌ای است که به شکل رغبت‌های پایدار ارگانیک، حالت درونی شده به خود می‌گیرد» (8). سرمایه عینی شده: سرمایه فرهنگی عینیت یافته میراث فرهنگی است که به صورت آشکار به تملک شخص درآمده است. مانند کالاهای و چیزهای مادی، آثار هنری و کتاب‌ها. سرمایه نهادینه شده: مثل نهادینه کردن مدارک تحصیلی سرمایه فرهنگی فرد، و مدارک آن‌ها ارزش پولی دارد.

د) تمایز: تمایز مجموعه تفاوت‌هایی که در رفتارها و سبک‌های زندگی افراد جامعه به دلیل جایگاه‌های متفاوت شان از لحاظ سرمایه و قرار گرفتنشان در میدان‌های اجتماعی مختلف، میان آن‌ها وجود دارد. از نظر بورديو، به نقل از فکوهی «افراد بر اساس موقعیت اجتماعی شان، اعمال سلیقه می‌کنند و هر طبقه سعی می‌کند خود را از سایر طبقات متمایز کند» (9). تمایز طبقاتی به واسطه تفاوت در سرمایه‌های چهارگانه به وجود می‌آید.

ه) قدرت و خشونت نمادین: در نظر بورديو خشونت نمادین، تحمیل فرهنگ اعمال شده از طرف حاکمیت، به گروه‌ها

زمین اثر جلال آل احمد است. توسط راوی اول شخص روایت می‌شود و با کنش شخصیت‌ها، فراز و نشیب‌های حادثه‌ها و اتفاقات را پشت سر می‌گذارد. نویسنده رمان نفرین زمین، تصویری زنده و بسیار نزدیک به واقعیت، از زندگی در روستا، و نگاه روستائیان نسبت به جهان اطراف و نیازهای واقعی از آن‌ها را ارائه می‌دهد. در ابتدا لازم است پیش از بررسی و تحلیل، خلاصه داستان ارائه شود.

نفرین زمین روایتی جذاب، از زبان معلمی که وارد دهی شده است و آنچه در اطرافش در طی نه ماه سال تحصیلی اتفاق افتاده است به صورت یادداشت‌های روزانه ثبت می‌کند. معلم از کامیون پیاده شده است. بچه‌های مدرسه برای استقبال معلم تازه وارد به سر پرستی مدیر مدرسه و مباشر، صف کشیده اند، معلم به اتفاق مدیر و مباشر از کوچه‌های ده عبور کرده و به طرف مدرسه‌ای که در قبرستان متروکه ده است، به راه افتادند. معلم همان جا را برای محل زندگی خود انتخاب می‌کند. او در طی گشت و گذار به ده با درویشی آشنا شده و محور گفتگو آن هادر باره مهاجرت روستا ئیان به شهر است. این گفتگو به صورت‌های مختلف با موضوعات متفاوت بین این دو نفر اتفاق می‌افتد. شخصیت‌های داستان غیر از معلم، مدیر، مباشر، درویش، زنی بیوه به نام ماه جان که معلم در ادامه داستان با او آشنا می‌شود و پسرش اکبر و بی بی مالک ده و پسرش که وکیل دادگستری است و نیز ریش سفیدان روستا هستند. مخاطب داستان کم کم با سرگذشت این شخصیت‌ها در طول داستان آشنا می‌شود. از دیدگاه این افراد تحولات اجتماعی بویژه مسئله مهم اصلاحات ارضی و تغییرات این چنین، که ریشه اصلی داستان را تشکیل می‌دهد مورد بررسی قرار می‌گیرد. زمانی که معلم برای ساخت مدرسه به روستای دیگر رفته است، به هنگام برگشت متوجه می‌شود، مردم به مرغدار حمله می‌کنند و درگیری‌های شدیدی که میان آن‌ها درمی‌گیرد مباشر کشته می‌شود. این

و طبقات است، «خشونت نمادین، خشونتی است که به واسطه آن از افراد به زور تعهد اطاعت و تسلیم می‌گیرند، ولی به دلیل ریشه داشتن این اطاعت و تسلیم در انتظارات جمعی در اعتقادات به لحاظ اجتماعی تلفیق شده و جا افتاده، کسی آن را به این عنوان یعنی بر اثر زور تلقی نمی‌کند» (بوردیو، ۱۳۸۰: ۲۵۵). بنابراین، خشونت نمادین ابزار نرم برای قدرت نمادین است. انسجام این نظریه در پیوند سه مفهوم است: منش کنشگران تعیین می‌کند که چگونه سرمایه‌های آن‌ها را در میدان‌ها به کار گیرند، و میدان‌ها نیز منش‌ها را بازتولید می‌کنند. همین چرخه، چارچوب اصلی تحلیل این مقاله است.

روش پژوهش

روش پژوهش کیفی و توصیفی - تحلیلی است. داده اصلی رمان نفرین زمین و داده‌های ثانویه شامل منابع کتابخانه‌ای و پژوهش‌های مرتبط با نظریه بوردیو هستند.

مراحل عملیاتی کردن نظریه در این پژوهش:

۱. شناسایی سه میدان اصلی رمان (خانواده، مدرسه، اجتماعی - سیاسی).
۲. استخراج منش شخصیت‌ها بر اساس گفتار و رفتارشان.
۳. تعیین نوع سرمایه‌های هر شخصیت (اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، نمادین).
۴. تحلیل کنش‌ها در ارتباط میان منش، میدان و سرمایه.
۵. مقایسه تطبیقی جایگاه شخصیت‌ها برای روشن کردن تمایز طبقاتی و سلطه نمادین.

این چارچوب سبب می‌شود نظریه بوردیو به شکل عملی در متن رمان به کار رود و نه صرفاً در سطح تعاریف نظری باقی بماند.

بحث و بررسی

در نظر بوردیو حوزه‌های مختلف اجتماعی، سیاسی، اقتصادی فرهنگی بر قدرت موثر است. در داستان نفرین زمین این اعتبار بر مبنای سرمایه‌های مختلف به روشنی دیده می‌شود. رمان نفرین

مسئله سبب شد افراد روستایی، زیادبازداشت شوند. آموزگارمدرسه بدون هیچ عکس العملی ده را ترک می‌کند.

کنش راوی داستان

راوی داستان که همه از او با عنوان «آقا معلم» یاد می‌کنند مردی مجرد است. او تلاش می‌کند تا روستاییان را در حل مشکلات شان یاری کند. بنابراین، بر اساس نظریه کنش بوردیو، کنش شخصیت ها، در حوزه‌های زیر تحلیل می‌شود: ۱- حوزه خانواده در گذشته و حال ۲- حوزه مدرسه در زمان حال ۳- حوزه اجتماعی- سیاسی در گذشته و حال.

الف) میدان‌های راوی:

برای راوی (معلم) داستان سه میدان در نظر گرفته شده است. خانواده او در دو زمان گذشته و حال را شامل می‌شود. در طول داستان، راواز گذشته خود سخنی نمی‌گوید. او فقط در ابتدا و بارها در میانه داستان به اختصار از خانواده خود یاد می‌کند. زندگی حال راوی حول محور ماه جان و فرزندانش می‌چرخد. شخصیت ماه جان در رمان نفرین زمین «خلق چنین شخصیتی از یک سو نشان دهنده نبوغ او و صراحتش در عرصه ادبیات است که از شعار زدگی پرهیز کرده و به خلق شخصیتی واقعی دست زده است، و از سوی دیگر نشان دهنده دید خاص جلال به انسان مسلمان است که در آن از سخت گیری‌های مذهبی پرهیز می‌شود» (10). میدان مدرسه مرکز زندگی معلم در زمان حال را تشکیل می‌دهد. میدان اجتماعی - سیاسی هم گذشته و هم زمان حال را در بر می‌گیرد. در این فضا راوی بیشترین و مهم ترین زمان را با روستاییان می‌گذراند.

الف -۱- میدان خانواده در زمان گذشته راوی:

پدر و مادر خانواده زمان گذشته راوی را تشکیل می‌دهند. راواز وضعیت مالی خانواده راضی نیست، آن‌ها صاحب یک مغازه کوچک در یک روستادور افتاده هستند و درآمد آن بسیار ناچیز است. راواز پدر می‌خواهد برای درآمد بهتر به شهر برود. «به ابو عرض

کردم این کاسبی به جز ضرر چیز ندارد. عرض کرد چرا مثل بقیه نمی‌روی دنبال کار مزرعه؟ عرض کردم تو این سرما کدوم کار مزرعه؟» (11). اشاره به مغازه کوچک در روستای دورافتاده و درآمد ناچیز، وضعیت ساختاری و محدودیت‌های اقتصادی خانواده را نشان می‌دهد. پدر در این روایت نماد قدرت نمادین است، که بر اساس جایگاه خانوادگی، اقتدار، و نشانه‌های فرهنگی اعتبار یافته است. این قدرت، بخش عمده‌ای از ساختارهای قدرت در میدان خانواده را تشکیل می‌دهد؛ جایی که پدر با اقتدار نمادین، تصمیم‌گیری‌های کلی خانواده را بر عهده دارد و در نتیجه، دیگر اعضا باید به این تصمیمات احترام بگذارند. پسر، با فهم برتری سرمایه فرهنگی خود، نمادهای ناپسند پدر را نقد می‌کند و تلاش دارد هنجارهای نمادین بهتر و متناسب‌تری در خانواده برقرار کند. این نشان‌دهنده عاملیت او (پسر) در تلاش برای ایجاد تغییر و مقاومت در برابر ساختارهای موجود است؛ اما چون هنوز جایگاه رسمی و ساختاری ندارد، نتوانسته است تغییر بنیادی در میدان خانواده ایجاد کند. پدر نماد فردی است که سرمایه اجتماعی محدودی دارد، بنابراین بر اساس هنجارهای سنتی و نمادین سلطه می‌کند. در مقابل، پسر، با سرمایه اجتماعی بهتر، امکان بهره بردن از روابط و شبکه‌های اجتماعی را دارد، و این سرمایه در شکل‌گیری کنش، مقاومت و تلاش برای تغییر نقش می‌نماید. در واقع، سرمایه اجتماعی عاملی است که به افراد و گروه‌ها کمک می‌کند تا در مقابل وضعیت‌های نابرابر، فعالانه مقاومت کنند یا با همکاری و شبکه‌سازی، خواهان تغییر و اصلاح وضع موجود شوند. پسر با داشتن سرمایه اجتماعی بهتر، از این عامل برای پیشبرد اهداف خود استفاده می‌کند. پدر با سرمایه نمادین (ساختار) برپایه هنجارها و مشروعیت‌های سنتی استوار است، ولی این سرمایه در مقابل چالش‌های نمادین پسر (عاملیت) و نیازهای تغییر، شکننده است.

الف -۱- سرمایه اقتصاد ی:

سرمایه اقتصادی ماهیتی کمی دارد و می‌توان آن را برحسب پول، دارایی اندازه‌گیری و ارزیابی کرد، یکی از ساختارهای مادی است که بر زندگی افراد تأثیر می‌گذارد. «دارایی، اموال در اختیار، درآمد، حساب‌های بانکی، انواع حق مالکیت و هرآنچه که قابلیت تبدیل به پول یا دارایی دیگر در بازارهای تجاری و اقتصادی داشته باشد مصداق بارز سرمایه اقتصاد است» (درینی و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۸۲). میزان سرمایه اقتصادی گذشته راوی در ساختار خانواده چندان تأثیرگذار نیست که مانع از تصمیم او برای رفتن به شهر شود. این نشان می‌دهد که گاهی عاملیت فردی (توانایی او برای عمل و تصمیم‌گیری مستقل)، می‌تواند بر محدودیت‌های ساختاری (مانند وضعیت اقتصادی خانواده) غلبه کند یا حداقل برای عبور از آن‌ها تلاش کند. «این بار خود ابوی آمد شام آورد که آخر آبروی مرا بردی. چرا اینجور می‌کنی؟ گفتم دلم از ده کنده شده است سرکار که ابوبنده هستی، اگر می‌خواهی حق پدر را تمام کنی تا فردا صبح دو بیست تومان پول برایم تهیه کن که بروم شهر. فردا صبح والد آمد پول را آورد» (11). پسر که در برابر قدرت پدر قرار می‌گیرد، اقدام به نوعی خشونت نمادین می‌کند، یعنی او با زبان، رفتار، و واکنش‌های نمادین سعی در نشان دادن نارضایتی یا اعتراض خود دارد. این نوع خشونت، بازتاب مقاومت در برابر سلطه نمادین پدر است، اما در عین حال، این رفتار به نظر می‌رسد که با شخصیت او ناسازگار است، زیرا نشان می‌دهد که او در مقابل ساختارهای اقتدار خانوادگی، فاقد ابزارهای موثر و رسمی است و بیشتر به خشونت نمادین متوسل می‌شود. درکل، این روایت نشان می‌دهد که قدرت نمادین در خانواده، چگونه می‌تواند منطق سلطه و کنترل را برقرار کند، حتی در برابر رفتارهای ناهمساز و مقاومت اعضای خانواده. خشونت نمادین، ابزار تقویت اقتدار و نظم است، و رفتار پدر، نمونه‌ای از این ساختار قدرت است در ازای دو بیست تومان پولی که پسر از او درخواست می‌کند. اصرار پسر بر رفتن به شهر، بیانگر عاملیت او در برابر ساختار سنتی خانواده و

محدودیت‌های مالی آن است. او نه تنها تسلیم ساختار قدرت پدر نیست، بلکه با درخواست پول، سعی در ایجاد یک عاملیت فعال برای رسیدن به هدف خود دارد.

الف - ۱ - ۲ - سرمایه فرهنگی:

رشد میدان‌ها منوط به انواع مختلف سرمایه است تا بتوان به یک نتیجه رضایت بخش دست یافت. به عنوان مثال سرمایه فرهنگی نیازمند کسب مهارت‌های مربوط برای توسعه است و فرد می‌تواند از آن برای کسب موقعیت و قدرت در میدان‌های اجتماعی (مانند میدان خانواده) استفاده کند. «سرمایه فرهنگی شامل: خصوصیات فکری، تربیتی و آموزشی، کالاها و مهارت‌های فرهنگی» است (12). پدر راوی به دلیل عدم ارتباط صحیح با اعضای خانواده که ساختار فکری او را تشکیل می‌دهد و با استفاده از برخی واژه‌های نامناسب فرهنگی مانند چُول و چُلاق از سرمایه فرهنگی پایینی برخوردار است. این اقدامات، نشان‌دهنده عاملیت او در چارچوب محدود میدان خانواده است، هرچند این عاملیت به شیوه‌ای ناکارآمد و مخرب عمل می‌کند. براساس نظریه بوردیو، میدان خانواده، فضایی است که سرمایه‌های فرهنگی و نمادین، جایگاه و قدرت اعضا را تعیین می‌کند. در این مورد، پدر نماد فردی است با سرمایه فرهنگی پایین، که از ابزارهای نمادین ناپسند برای اعمال قدرت بهره می‌گیرد، و به جای همکاری و هماهنگی با پسرش، اصطلاحات ناخوشایند را به او نسبت می‌دهد و می‌گوید: «فرمود مگر همه چه می‌کنند؟ دستت چُول است یا پات چُلاق؟ این شد که بنده قهر کردم و دیگر خانه نرفتم. دوسه بار هم به والده گفتم، باز هم جوابی نیامد. وبنده بسیار برزخ بودم و همان در دکان یک چیزی می‌خوردم و می‌خوابیدم» (11). در واقع این حالت پسر نوعی خشونت نمودین محسوب می‌شود. قهر کردن، در بسیاری موارد، ابزار و زبان گفتگوهای نمادین است. این واکنش ناپایدار و غیرفعال، می‌تواند ناظر بر اعلام نارضایتی، اعتراض یا مقاومت باشد. وقتی پسر قهر می‌کند، عاملیت خود را برای مقاومت در برابر

اجتماعی نسبی، می‌تواند از شبکه‌های ارتباطی و اعتماد برای شکل‌گیری مقاومت، اعتراض یا حتی تغییر ساختارهای نمادین خانواده بهره‌بردار.

الف - ۱-۴ - سرمایه نمادین:

به اعتقاد بوردیو ترکیب سرمایه‌ها جایگاه شخص را در جامعه تعیین می‌کند. سرمایه نمادین بر اعتبار، احترام، و هنجارهای فرهنگی و نمادین بنا شده است. این نوع سرمایه، اقتدار در میدان اجتماعی، خانوادگی و فرهنگی را به فرد یا گروه می‌بخشد و بر تعاملات آن‌ها تاثیرگذار است. «بحث گردآوری سرمایه‌های نمادین، توجیه می‌کند که چگونه بسیاری از افراد که ابتدا از یک ظرفیت و استعداد معمولی برخوردار بودند، در شرایط اجتماعی خوب و مناسبی قرار گرفته، با کمک عوامل جنبی همچون بحران و مسائل ارتباط جمعی، توانسته‌اند به جایگاه قدرت بی‌ظنیری برسند و به صلاحیت عملی دست یابند» (13). راوزیک استعداد معمولی (دکان داری) به یک موقعیت مناسب راه پیدا کرد. « با یک چمدان و یک رادیو راه افتادم تهران. یک راست رفتم سلسبیل. در دکان شاطر عباس که اهل ده بود و سه سال پیش بنه کن رفته بود تهران. تعجب کرد که چرا آمده‌ای تهران؟ نگفتم که با ابوی قهر کرده‌ام یک جور عذر و بهانه تراشیدم، اما حالیش کردم که بی‌کارم. گفت ترازو داری می‌توانی بکنی؟ گفتم چرا نمی‌توانم؟ ترازو دارش را مرخص کرد و بنده را گذاشت جای او. ارزش نامطمئن بود» (11). این نمونه‌ای برجسته از کنش پسر است. او با «قهری» که با پدر داشته (شکستن ساختار خانواده)، دست به کنشی ارادی می‌زند و نسبت به دیگر افراد خانواده، جایگاه نمادین بهتری دارد، یعنی دارای سرمایه نمادین نسبی است و از طریق عاملیت خود، توانسته است نوعی اعتبار یا احترام درونی در خانواده کسب کند که او را از پدر متمایز می‌سازد. در این روایت، پدر نماد فردی است با سرمایه نمادین پایین؛ او با اصول و هنجارهای سنتی و نمادهای قدرت قدیمی شناخته می‌شود، اما این

فشارهای نمادین اعمال می‌کند. تلاش او برای کسب سرمایه فرهنگی نیز نمود دیگری از عاملیت او در پی تغییر وضعیت و کسب جایگاه بهتر است. مادر خانواده فاقد سرمایه فرهنگی است در واقع چگونه ساختارهای اجتماعی (میدان خانواده و مفهوم سرمایه فرهنگی) بر عاملیت افراد تأثیر می‌گذارند و چگونه افراد در چارچوب این ساختارها، عاملیت خود را برای حفظ یا تغییر جایگاه خود به کار می‌گیرند. پدر تلاش می‌کند تا با استفاده از ابزارهای نمادین در دسترس خود، قدرت را اعمال کند (عاملیت در چارچوب ساختار). پسر با قهر کردن و تلاش برای کسب سرمایه فرهنگی، در برابر ساختار موجود مقاومت کرده و سعی در تغییر آن دارد (عاملیت که ساختار را به چالش می‌کشد). ر واقع کسی است که نمی‌خواهد نقش یا شرایط تحمیلی را بپذیرد و با کناره‌گیری در برابر فشارهای نمادین، نوعی اعتراض نمادین را نشان می‌دهد. وراوی داستان در این میدان در پی تلاش برای کسب سرمایه فرهنگی است.

الف - ۱-۳ - سرمایه اجتماعی:

این نوع سرمایه در نظر بوردیو به عنوان ابزاری است که می‌تواند به دستیابی سرمایه اقتصادی منجر شود. سرمایه اجتماعی «شامل همه منابع واقعی و بالقوه‌ای است که می‌تواند در اثر عضویت در شبکه اجتماعی کنش‌گران یا سازمان‌ها بدست آید» (9). روابط اجتماعی میان اعضا خانواده به خاطر نگاه از بالا به پایین پدر خانواده خیلی کم رنگ است. مادر خانواده، عامل باز تولید روابط اجتماعی در خانواده است، چراکه در صدد است میان پدر و پسر ارتباط خوبی برقرار کند و سعی در حفظ میدان خانواده دارد. پسر خانواده ارتباط نزدیک با مادر دارد اما به سبب رفتار نامناسب پدر، ارتباط بین آنان دارای اختلال است. در این میدان، سرمایه اجتماعی می‌تواند به عنوان کلیدی برای حفظ یا تغییر ساختارهای قدرت عمل کند؛ پدر با سرمایه اجتماعی پایین، بیشتر بر سلطه نمادین و ابزارهای سنتی تکیه دارد و با سرمایه اجتماعی پایین، عاملیت پسر، با سرمایه

می‌آورند. معلم نیز به خاطر این ویژه گی یعنی برخوردار بودن از سرمایه‌های مختلف فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و نمادین در میدان‌های مختلف فعال و پیشرو است.

الف - ۱-۲-۱- سرمایه اقتصادی:

سرمایه اقتصادی به عنوان یکی از بنیادی‌ترین سرمایه‌ها، نقشی کلیدی در تعیین ساختار روابط قدرت و موقعیت افراد ایفا می‌کند. راوی از منابع مالی متوسطی برخوردار است. از شهر آمده، کارمند دولت و دارای حقوق ماهانه دولتی است. به فراش مدرسه (ماه جان وپسرش) ماهانه هزینه پرداخت می‌کند تا تغذیه و نظافت او فراهم گردد. «بعد قرار و مدارای با مادر اکبر که نان و ماست و... هر روزم را برساند سه تومن گذاشتم کف دستش» (11). این نوع دارایی‌ها به شخص اعتبار می‌دهد. «سرمایه ایی که ریشه سرمایه‌های دیگر محسوب می‌شود» (8). اما خانواده جدید و موقت آقا معلم (ماه جان و بچه هایش) فاقد سرمایه و منابع مالی هستند البته ماه جان چندین جا کار می‌کند و هر از گاهی از پولی که دریافت می‌کند برای خودش النگو می‌خرد و این مسئله باعث عصبانیت معلم می‌شود و به او می‌گوید به جای خرید طلا، کمی برای بچه‌ها خرج کن شاید او (ماه جان) می‌خواهد بدین طریق سرمایه‌ای برای خود جمع کند برای روز مبادا؛ «تا به حال سه تا النگو خریده بود، مارپیچ و زنجیره‌ای و یک دست، بدم نبود. حتی بهش می‌برازید. اما خدا عالم چه عیاری داشت و به درد کدام روز مباداش می‌خورد» (11). معلم به عنوان فردی با سرمایه اقتصادی پایدار و ثابت، در میدان اقتصادی اعتبار و قدرت بیشتری دارد، و این سرمایه موجب تثبیت و تقویت جایگاه او در میدان خانواده و جامعه می‌شود. عاملیت معلم در مدیریت منابع، ماه جان در تلاش برای کسب درآمد در چارچوب همین ساختار اقتصادی شکل می‌گیرد و فرصت‌ها و محدودیت‌های آن‌ها را تعیین می‌کند. ثبات اقتصادی معلم، به او اقتدار بیشتری می‌بخشد، در حالی که ناپایداری اقتصادی ماه جان، حتی با وجود تلاش هایش او را در موقعیتی آسیب‌پذیرتر قرار

هنجارها اعتبار خود را بیشتر از سلطه فرهنگی و نمادین گرفته است تا بر پایه احترام و اعتبار واقعی؛ واکنش او در مقابل پسر و واژه‌های توهین‌آمیز نشانگر فقدان سرمایه نمادین قدرتمند است که بتواند در برابر سطوح دیگر، اعتبار لازم را کسب کند. او بیشتر از موقعیت ساختاری و سنتی خود استفاده می‌کند. بنابراین، به دلیل داشتن سرمایه اقتصادی که ساختار قدرت ایجاد می‌کند، قدرت در دست پدر خانواده است.

الف - ۱-۲- میدان خانواده در زمان حال راوی:

در این میدان، اعضای خانواده معلم، ماه جان (همسر موقت راوی) و فرزندانش هستند. او در همان ابتدا با همراهی مدیر مدرسه به مکان مدرسه که در قبرستان متروکه است وارد می‌شود چون آنجا خرابه و جای زندگی کردن نیست با کمک بچه‌های مدرسه و اهالی بویژه مادر اکبر (دانش آموز مدرسه) محل را تمیز می‌کنند. «و دسته جمعی رفتیم سراغ اتاق، نیم ساعته خالی اش کردیم و روفتیم، یعنی اکبر روفت و مادرش اندود...» (همان: ۱۰). ورود راوی و هم‌راستا شدن او با دیگر اعضای خانواده و اهالی در تمیز کردن محل مدرسه، نمادی است از فعالیت جمعی و همبستگی درون میدان خانواده و اجتماع محدود آن زمان. این کنش اولیه، نشانگر نوعی تلاش مشترک برای بازسازی و اصلاح وضع موجود است که در قالب سرمایه‌های نمادین، فرهنگی و اجتماعی تبلور یافته است. این همبستگی، عاملیت جمعی را در برابر ساختار محدودکننده (مدرسه خراب) به نمایش می‌گذارد. براساس نظریه بوردیو سرمایه‌ها معیار و ابزارهای تعیین‌کننده جایگاه افراد در میدان‌ها است و به فرد قدرت می‌دهد تا در میدان خانواده نقش فعال و سازنده ایفا کند. او سرمایه را «شامل هر منبعی می‌داند که بتواند در عرصه خاصی اثر گذار باشد و به فرد این امکان را بدهد که سود خاصی را از طریق مشارکت در رقابت بدست آورد» (14). این سرمایه‌ها، فرد را در میدان خانواده و اجتماع قدرتمند و مؤثر می‌کنند، و امکان حضور فعال، مؤثر و پیشرو را برای وی فراهم

می‌دهد، مثل خرید الگو، بیشتر نماد تلاش برای جبران نداشتن سرمایه و تلاش برای نشان دادن وضعیت است، اما در واقع، کم‌ارزش و بی‌پایه است و اثر کمتری در تثبیت جایگاه و اعتبار او دارد.

الف - ۱-۲ - سرمایه فرهنگی:

سرمایه زبانی در آثار بورديو از اهمیت بالایی برخوردار است. نوعی سرمایه فرهنگی محسوب می‌شود و به زعم او، زبان صرفاً ابزاری برای ارتباط نیست، بلکه نوعی سرمایه است که می‌تواند جایگاه، قدرت و اعتبار اجتماعی را تعیین کند. کنشگران اجتماعی مانند نویسندگان، شاعران که با زبان سرو کار دارند، زبان نقش مهمی برای آنان دارد. این تشخیص زبانی می‌تواند سبب سرمایه‌های اجتماعی و نمادین نیز باشد از این رو می‌توان این سرمایه اجتماعی زبان را وسیله‌ای برای رسیدن به قدرت اجتماعی دانست و برای کسی که مهارت لازم در این زمینه دارد به منبعی از قدرت تبدیل می‌شود. راوی داستان نفرین زمین به عنوان معلم، دارای تحصیلات عالی از دانشسرا، و مهارت در استفاده از زبان است. قدرت بیان و استفاده از زبان مؤثر، به عنوان منبع قدرت محسوب می‌شود و منبع مهمی برای کسب قدرت و اعتبار اجتماعی است، به ویژه زمانی که مهارت‌های زبانی فرد در سطح بالا و قابل توجه باشد. «اصلاً نمی‌دانم چرا نمی‌گذارند مدرسه‌های شهر بمانم پنج سال است که از دانشسرا در آمده‌ام همه اش ویلان این نیمچه آبادی‌ها» (همان: ۱). خانواده‌ی موقت او، فاقد نشانه‌های فرهنگی و تحصیلات است، بنابراین از نظر فرهنگی و نمادین قدرت کمتری دارد. این تفاوت‌ها، میزان قدرت، جایگاه و نقش افراد را در ساختارهای اجتماعی نشان می‌دهد. تفاوت چشمگیر در سرمایه زبانی میان معلم و ماه‌جان، به وضوح ساختار نابرابر قدرت و عاملیت محدودتر افراد با سرمایه فرهنگی کمتر را آشکار می‌سازد.

الف - ۱-۲ - سرمایه اجتماعی:

سرمایه اجتماعی یک ساختار چندبعدی است که تنها به منابع مالی و فرهنگی محدود نمی‌شود، بلکه شامل اعتماد، حمایت، گسترش شبکه‌های اجتماعی و روابط دوستانه است. این عوامل، نقش کلیدی در تأمین امنیت روانی و اجتماعی فرد دارند و بر پایداری و استحکام روابط در درون جامعه اثرگذارند. نقطه عطف خانواده موقت راوی، آشنايي او با مادر اکبراست. مادر اکبر فراش مدرسه است و زنی بیوه و جوان، که ۲۶ سال داشت و دارای چند فرزند بود، شوهرش یک سالی نیست که فوت شده است. راوی داستان هم معلم جوان، با انگیزه‌شور جنسی که از خود بروز می‌دهد به پیشنهاد بی بی مالک ده، موقت با او ازدواج می‌کند. «درست گوش هات رو باز کن مباشر! اگر کسی بتواند به معلم ده بگوید غریبه، آن کس تو نیستی فهمیدی؟ من از این ده زن برده‌ام. بچه هاشان را دست من سپرده‌اند» (همان: ۳۸). این روایت نشان می‌دهد که روابط و وضعیت معلم در آبادی با تغییرات و تحولات داخلی، تا حدی به نفع او شده است. او توانسته است وضعیت خود را از حالت غریبه بودن خارج کند. به او امکان می‌دهد که در آبادی جایگاه بهتری بیابد و احساس «خودی» بودن پیدا کند، یعنی بخشی از جامعه محلی شود. سرمایه‌های اجتماعی در شکل‌گیری و تداوم ارتباطات، نقش تعیین‌کننده دارند و تغییرات در این سرمایه‌ها، بر کیفیت و پایداری روابط تأثیر می‌گذارند و سعی در تغییر موقعیت خود و ادغام در جامعه محلی دارد. ازدواج موقت با ماه‌جان، یک اقدام کنشگرانه برای استحکام بخشیدن به این جایگاه است و بخشی از انباشت سرمایه اجتماعی اولیه معلم تلقی می‌شود. شور و هیجان معلم جوان در اوایل زیاد است. اما هر چقدر زمان می‌گذرد سرمایه اجتماعی کم‌رنگ‌تر می‌شود. معلم ده وقتی با ماه‌جان موقت ازدواج می‌کند، به جای سه تومن پنج تومن به او خرجی می‌دهد برای او و بچه‌هایش لباس و خورت و خورت تهیه می‌کند، وضعیت اقتصادی ماه‌جان کمی بهتر شده است. دیگر به نان بندی نمی‌رود مژه‌های سوخته اش، بلند شده. به خودش

اکبر که نداشت» (11). رفتارهای محبت‌آمیز، دلسوزانه و مسئولانه معلم به خوبی اثبات می‌کند که او فردی است که احترام و مهر دیگران را به سمت خودش جلب کرده است. این عمل، نماد محبوبیت و احترام معلم در دل خانواده است چون نشان می‌دهد که معلم نه تنها در آموزش بلکه در موارد کوچک و روزمره نیز به فکر و دلگرمی بچه‌ها و خانواده است و موجب شده است که احترام و محبت اعضای خانواده را کسب کند. سرمایه نمادین معلم، مبتنی بر علم، سواد، مهارت در سخن و آراستگی فرهنگی است؛ بنابراین، در میدان اجتماعی، جایگاهی محترم و پرنفوذ دارد. در مقابل، نمادهای خانواده ماه جان بیشتر مرتبط با وضعیت مالی و ظاهری است و در سطح نمادین توانایی تأثیرگذاری فرهنگی و اجتماعی چندانی ندارد. معلم با عاملیت خود، در چارچوب ساختار میدان اجتماعی، سرمایه نمادین قدرتمندی می‌سازد که به او نفوذ و اعتبار می‌بخشد، در حالی که عاملیت خانواده ماه جان، در این میدان خاص، نتایج نمادین محدودی به همراه دارد. این تعامل دیالکتیکی میان عاملیت و ساختار، به خوبی نشان داده می‌شود. در این میدان قدرت در اختیار معلم (راوی) است.

الف ۲- میدان مدرسه در زمان حال راوی:

میدان مدرسه زندگی دوم راوی را تشکیل می‌دهد. به طوری که محل سکونت خود را از مکان مدرسه انتخاب کرده است. و آنجا را جای امن می‌داند. با وجود اینکه در کنار قبرستان است، استقلال بیشتری دارد. انتخاب محل سکونت راوی، نزدیک به این میدان، نشان‌دهنده عمق درگیری راوی با این عرصه است. «گفتم مهمان خانه را می‌خواهید چه کنید؟ اصلاً مگر همین مدرسه چه عیبی دارد؟» (همان: ۳). شخصیت‌های این میدان عبارت است از: مدیر مدرسه، معلم، ماه جان، بی بی، مباشر، درویش، نقاش شورابی، دانش آموزان و ناظران آموزش و پرورش. مدیر مدرسه، با سرمایه اقتصادی بسیار، نماد ثروت و قدرت است، اما در فعالیت‌های روزمره و میدان عملی کم‌حضور است، که نشان‌دهنده فاصله بین

می‌رسد یک الگوی مارپیچ طلا خریدار است شواهد نشان می‌دهد که فعلاً هیچ مشکلی ندارند. بجز اکبر و مادر بزرگش. در گذر زمان، عواملی مانند دیر آمدن‌ها، خریدن الگوزیاد، آشپزی بد، و اختلاف دیدگاه‌ها، سطح اعتماد و رابطه محبت‌آمیز را کاهش می‌دهد. این اتفاق نشان می‌دهد که سرمایه اجتماعی یعنی سطح اعتماد، همراهی و انسجام خانوادگی (نمونه ایی از عاملیت افراد محسوب می‌شود). در اثر این اختلاف‌ها روزبه‌روز کم‌وپیش پایین‌تر می‌شود. به مرور زمان این روابط تیره می‌شود. معلم از نظر سرمایه‌های مختلف (اقتصادی، فرهنگی، نمادین) در سطح بالا قرار دارد، در حالی که ماه جان، در این حوزه‌ها واکنش ضعیف‌تری دارد و پایین‌تر است، این نابرابری اثرات منفی در روابط ایجاد می‌کند. این روایت نمونه‌ای است از اینکه چگونه تفاوت سرمایه‌های فردی و کاهش مداوم آن‌ها، روابط خانوادگی را تضعیف می‌کند و در نهایت، جایگاه فرد در میدان خانواده را کاهش می‌دهد. سرمایه اجتماعی در این حالت، نقش اساسی در پایداری یا تزلزل روابط خانوادگی بازی می‌کند و ناپایداری آن، منجر به فاصله و درگیری می‌شود.

الف ۱-۲-۴- سرمایه نمادین:

سرمایه نمادین، بر اساس ارزش‌هایی چون احترام و عزت بنا شده است که با باور و اعتماد دیگران تقویت می‌گردد و این نوع سرمایه، منبع قدرت و تأثیرگذاری در ساختارهای اجتماعی است. سرمایه نمادین، در کنار سایر دارایی‌ها، نقش اساسی در تعیین جایگاه فرد در خانواده و جامعه ایفا می‌کند. «سرمایه نمادین شامل کاربرد نمادهایی است که فرد به کار می‌گیرد تا به سطوح دیگر سرمایه خود مشروعیت دهد» (ممتاز، ۱۳۸۳: ۱۵۱). عواملی که در بستر اجتماعی و فرهنگی خانواده، هم تحت تأثیر ساختارهای تاریخی و هم بر تأثیرگذاری آن‌ها، نقش‌آفرین است. «سپرده‌ام که لباسش را عوض می‌کند و حمام که رفت، می‌آید منزل من. روزی که صیغه‌اش کردم، دو تا پیراهن و دو تا شلوار برایش خریدم با پارچه و لباس و خرت و خورت برای بچه‌ها و دو جفت جوراب برای

ثروت مادی و قدرت واقعی در میدان عمل است. معلم، نماد سرمایه فرهنگی و تربیتی، نقش فعال و موثر در داخل مدرسه دارد، اما این اثر در میدان خانواده و زندگی روزمره راوی کمتر دیده می‌شود. ماه‌جان (فراش مدرسه)، نماد تلاش فردی برای کسب سرمایه اقتصادی است که برای آینده برنامه‌ریزی می‌کند، اما ناهماهنگی میان این سرمایه و دیگر سرمایه‌ها، او را دچار آسیب و ناپایداری می‌کند. درویش، نماد سرمایه فرهنگی و اجتماعی در مدرسه و جامعه است، اما در خانواده، وابسته به بی‌بی و فقر اقتصادی می‌باشد و بیشتر در معرض محدودیت وابستگی است. نقاش شورابی، نماینده فعالیت‌های هنری در مدرسه است که حضور محدود و نقش‌آفرینی کوتاه مدت دارد. بی‌بی: نماد اقتدار و استقلال در خانواده، در عین حال فردی سلطه‌گر است و در فضای اجتماعی و مدرسه، نماد قدرت نمادین و سلطه‌جویی است. مباشر بی‌بی، در میدان‌های اجتماعی و مدرسه نقش دارد، اما به دلیل بازتولید منفی سرمایه‌ها و فقدان سرمایه نمادین، در نهایت قربانی منافع فردی می‌شود. در مجموع، این تحلیل نشان می‌دهد که هر شخصیت در حوزه خاصی از سرمایه فعالیت می‌کند و نقش او در نظام اجتماعی و فرهنگی، بر اساس نوع سرمایه‌اش متفاوت است. نابرابری و ناهماهنگی میان سرمایه‌های اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و نمادین در میدان مدرسه، منجر به تداخل‌های منفی و آشفتنگی در زندگی و سرنوشت فرد و خانواده می‌شود. این نارسایی، بر تداوم بحران‌های ساختاری در نظام فرهنگی و اقتصادی تأکید دارد، که در پی آن، نوعی ناپایداری و آسیب‌پذیری در زندگی راوی و محیط اطرافش ظاهر می‌گردد. بنابراین، فضایی نیمه مستقل با قوانین، ساختارها، سلسله‌مراتب و اشکال خاصی از سرمایه که کنشگران در آن برای کسب موقعیت و قدرت رقابت می‌کنند، این همان مفهوم بوردیویی «میدان» است.

الف -۲-۱- سرمایه اقتصاد ی:

سرمایه اقتصادی در میدان مدرسه اعم از منابع مالی شامل اعتبارات دولتی و غیر دولتی است. معلم از مباشر می‌پرسد مدرسه تان چند ساله است؟ گفت: «سه سال دستور دولت بود. نقشه را دولت داد. خرجش را از صدی ده حق اربابی» (همان: ۳). مدیر مدرسه با اندک منابع مالی مدرسه را اداره می‌کند. این تلاش، مصداق عاملیت اوست، اما این کنش به شدت توسط ساختار (کمبود بودجه) محدود شده است سرمایه اقتصادی کفاف هزینه آموزش برابر را نمی‌دهد. سرمایه اقتصادی، با محدودیت‌ها و ناکافی بودن برای برآورده کردن نیازهای آموزش، باعث می‌شود که عدالت آموزشی در این مدارس رعایت نشود. در این زمینه، نکته مهم، نقش فرهنگی و نمادین مدرسه است که غالباً بازتولید نابرابری‌های طبقاتی را هدف قرار داده و فرهنگ حاکم بر مدارس، بیشتر از آن‌که میراث فرهنگی جمعی باشد، محصول فرهنگ طبقات مسلط است. این فرآیند، نوعی «خشونت نمادین» است که با کنترل سیاست‌های آموزشی و مدیریت مدرسه، فرهنگ خاصی را در جامعه ترویج می‌دهد و مانع از انتقال آزادانه و برابر میراث فرهنگی می‌شود. این نوع سرمایه اقتصادی به عقیده پیر بوردیو مختص بچه‌های طبقه پایین یا محروم است. این موقعیت نشان می‌دهد که سرمایه اقتصادی در این میدان، به دلیل قدرت نهادهای مرکزی و طبقات مسلط و عدم قدرت اولیای مدرسه، جایگاه مناسبی ندارد. این ساختار، عاملیت مدیر و معلم را در کنترل منابع محدود می‌کند.

الف -۲-۲- سرمایه فرهنگی:

سرمایه فرهنگی، نقش کلیدی در فرآیند موفقیت تحصیلی و بازتولید فرهنگی و اجتماعی در مدرسه ایفا می‌کند. افراد کلیدی در مدرسه، مانند مدیر، معلم، ماه‌جان، نقاش شورابی و درویش هستند. «مفهوم سرمایه فرهنگی ناظر به مجموعه‌ای از توانمندی‌ها، عاداتها و طبع‌های فرهنگی از جمله دانش، زبان، سلیقه یا ذوق و کسب زندگی است» (14). هر یک به نحوی در شکل‌دهی و انتقال سرمایه فرهنگی نقش دارند، اما میزان اثرگذاری و حضور آن‌ها

متفاوت است. مدیر مدرسه، علی‌رغم مسئولیت‌پذیری، به دلیل کم‌توجهی و مشغله‌های اقتصادی، حضور محدود و اثرگذاری کم‌رنگ‌تری دارد و عاملیت او به دلیل محدودیت ساختاری ضعیف است، در حالی که معلم، با تحصیلات و قدرت زبانی مطلوب، قدرت برقراری ارتباط و انتقال مفاهیم فرهنگی را داراست و در نتیجه، نقش کلیدی در موفقیت تحصیلی دانش‌آموزان ایفا می‌کند و بیشترین عاملیت را در انتقال سرمایه فرهنگی دارد. او استراتژی‌های آموزشی خود را برای انتقال دانش به کار می‌برد. قدرت زبانی و تحصیلی او، ابزار عاملیت اوست. اما این عاملیت محدود به چارچوب ساختاری مدرسه و میزان سرمایه فرهنگی دانش‌آموزان است. ماه جان (فراش مدرسه)، نقش فعالیت‌های جانبی و حمایتی را بر عهده دارد. نقاش شورابی، گاهی برای آموزش هنری و تسهیل در فهم مطالب درسی حضور دارد. درویش نیز به قول اکبریکی از دانش‌آموزان مدرسه: «درویش خیلی بیش تر از مدیر چیز می‌داند. آقا نقل گرشاسب یل را آنقدر خوب تعریف می‌کند.» (11). او حامل حافظه تاریخی و فرهنگی سنتی روستا است، اما این نقش در مقایسه با سایر عوامل محدود است. با توجه به قدرت فرهنگی معلم در انتقال و ترویج سرمایه فرهنگی، که به واسطه تحصیلات و زبان تخصصی او مشهود است، اما به دلیل ضعیف بودن مجموعه سرمایه فرهنگی در این مدرسه، وضعیت میدان مدرسه، نشان‌دهنده ضعف در انتقال و بازتولید سرمایه فرهنگی است، که این مسئله بر پیامدهای تحصیلی و فرصت‌های پیشرفت دانش‌آموزان تأثیر منفی دارد و میدان مدرسه، از وضعیت کم‌برخوردار و ضعیف به شمار می‌آید. زیرا «ویژگی بارز نظریه سرمایه فرهنگی بوردیو تحلیل سازوکار موفقیت‌های تحصیلی با عنایت به میزان برخورداری گروه‌ها طبقات اجتماعی از این سرمایه می‌باشد. دانش‌آموزانی که سرمایه فرهنگی بیشتری دارند، بهتر می‌توانند قواعد بازی را رمزگشایی کنند و بهتر می‌توانند مهارت‌ها و برتری‌های فرهنگی را که در مدارس پاداش می‌گیرند در خود

پرورش دهند بنابراین بهتر می‌توانند به سطوح بالای تحصیلی برسند» (15). براساس نظریه بوردیو، موفقیت تحصیلی ارتباط مستقیم با میزان برخورداری فرد از سرمایه فرهنگی دارد، در مقابل، دانش‌آموزانی که سرمایه فرهنگی کمتری دارند، از نابرابری‌های ساختاری ضربه می‌خورند و فرصت‌های برابری برای پیشرفت ندارند.

الف - ۲-۳- سرمایه اجتماعی:

سرمایه اجتماعی، بر پایه‌ی عضویت در گروه‌های اجتماعی و روابط نهادینه‌شده بنا شده است و این روابط، میان اعضای اولیاء مدرسه، مدیر و معلم با بزرگان روستا، پیوندهای مستحکم ایجاد می‌کند که در فرآیندهای آموزشی و اجتماعی مؤثر است. «از نظر بوردیو ایجاد و اثر بخشی سرمایه اجتماعی بستگی به عضویت در یک گروه اجتماعی دارد که اعضای آن مرزهای گروه را از طریق مبادله اشیا نمادها، بنیان نهاده اند. در واقع فرد با عضویت در گروه، در مالکیت شبکه با دوامی از روابط نهادی شده میان افراد شریک می‌شود» (16). در این زمینه، ارتباط بین اولیاء، مدیر، معلم، و اهالی سرشناس روستا مانند بی‌بی، مباشر، کدخدا و بزرگان ده، نمونه‌ای از این تشریک مساعی است که تا حدی در موفقیت دانش‌آموزان در فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی تأثیرگذار بوده است. نمونه دیگر، تلاش جمعی برای پیدا کردن کودکی که گرگ او را خورده، نشان‌دهنده‌ی میزان همبستگی، اعتماد و همکاری در این شبکه روابط اجتماعی و قدرت عاملیت جمعی است که از سرمایه اجتماعی قوی نشأت می‌گیرد. بهترین تجلی این است که چگونه ساختار همبستگی اجتماعی (که خود حاصل سرمایه اجتماعی است) عاملیت جمعی را در زمان بحران فعال می‌کند. «نمی‌دانم چرا پرسیدم درویش را خبر کرده‌اند؟ که صدایش از تاریکی عقب جمعیت برخاست و به دنبالش فریاد خودم که پس چرا معطلید؟ دویدم تو پوتین راپوشیدم به پا و با آخرین نفر بچه‌ها پا گذاشتم بدو، جلوتر از ماجست و خیز چند تا جرقه‌چشمک زنده در

می‌گیرد. او از این عاملیت برای ایفای نقش «رهبر فرهنگی» استفاده می‌کند که منجر به کسب قدرت نمادین می‌شود. این قدرت نمادین، به او اجازه می‌دهد تا در داخل و خارج مدرسه تأثیرگذار باشد. اما به دلیل نابرابری اجتماعی، قدرت در این میدان در دست طبقات مسلط، نمایندگان دولت (بی‌بی، پسرش و مباشر روستا) و آموزش عالی در شهر است. این یک ساختار قدرت خارجی است که بر میدان مدرسه تأثیر می‌گذارد.

الف -۳- میدان اجتماعی - سیاسی راوی:

این میدان، دارای دو زمان (گذشته و حال) است. افراد شاخص در میدان گذشته عبارتند از: راوی یا مدیر مدرسه، فراش، معلمان و دانش آموزان. مدیر مدرسه، به عنوان منتقد اجتماعی، به نقد قدرت سیاسی نمایندگان حاکم در جامعه‌ای که به آن تعلق دارد، می‌پردازد. در گذشته، راوی (مدیر مدرسه)، برخوردار از حقوق و مزایای دولتی، و به دلیل تحصیلات بالا، از سرمایه فرهنگی برخوردار بود. سیاست او در جایگاه یک کنشگر منتقد در رمان مشهود است. این‌ها کنش‌های یک عامل است که می‌خواهد در برابر انجماد ساختار، راهی باز کند و در جایگاه یک منتقد اجتماعی، از زبان به عنوان ابزار عاملیت استفاده می‌کند تا مشروعیت ساختار سیاسی را زیر سوال ببرد، اما ساختار (نظام اداری و سیاسی) قوی‌تر است. او نمی‌تواند با یک حکم اداری یا دلسوزی شخصی، فقر ریشه‌دار یا فساد نظام مند را تغییر دهد. در زمان حال، معلم در یک روستای دور افتاده است او در این دوران نیز مخالف اصلاحات ارضی و نظام آموزشی، فرهنگی و اجتماعی است و انتقادات خود را ابراز می‌کند. شخصیت‌های کلیدی این میدان، شامل مدیر، معلم (راوی)، درویش، بی‌بی، پسرش و مباشر هستند. نقد معلم به نظام آموزشی و سیاسی، نوعی عاملیت مقاومتی است. او اگرچه نمی‌تواند ساختار را تغییر دهد، اما با افشاگری، مشروعیت ساختار را زیر سوال می‌برد و به پیامدهای اصلاحات ارضی آگاهی دارد، معتقد است که اصلاحات ظاهر فریبنده‌ای دارد. اولین ضربه را به

تاریکی راهنما بود نیم ساعت کشید تا رسیدیم» (11). نقش معلم در این میدان، از اعتبار و قدرت بالایی برخوردار است. اثرگذاری او در میان همکاران و دانش‌آموزان، نشان‌دهنده‌ی انعکاس روابط مثبت و بازتولید روابط اجتماعی در محیط مدرسه است. «مهر او بیش از همه چیز به مردم تعلق می‌گیرد، به مردمی که از دل خاک تیره شکوه کشتزاران و گندمزاران را متجلی می‌کنند» (17). محبت و احترام معلم نسبت به مردم، بیانگر ارتباط عمیق و نمادین میان معلم و جامعه روستایی است که این پیوند، بر پایه‌ی احساس مسئولیت و احترام متقابل استوار است. ارتباط عمیق و نمادین او با جامعه، نه تنها نشان‌دهنده سرمایه اجتماعی اوست، بلکه ابزاری است که عاملیت او را در مدرسه و جامعه افزایش می‌دهد.

الف -۲-۴- سرمایه نمادین:

سرمایه نمادین شکلی از قدرت است از شأن و شخصیت فرد نشأت می‌گیرد و سبب مسلط شدن شخص بر میدان عمل می‌شود. این نوع سرمایه، از طریق فرآیندهای تمایز و طبقه‌بندی، میان افراد توزیع می‌شود و میزان احترام و جایگاه اجتماعی آنها را مشخص می‌کند. با بررسی هریک از سرمایه‌های (اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی) در میدان مدرسه، می‌توان در باره سرمایه نمادین میدان مدرسه به افتخار یاد کرد که سبب همدلی، همراهی و همکاری مردم روستا و کارکنان مدرسه شده است. سرمایه نمادین، ارزش افزوده‌ای است که از بستر مدرسه به واسطه‌ی تلاش‌های اولیا و مربیان با نقش «رهبر فرهنگی معلم» به مرحله شهرت رسیده است. با وجود این که نتوانسته است شرایط مناسبی برای رشد و توسعه سرمایه اقتصادی و فرهنگی فراهم کند، اما بستر مناسبی برای سرمایه اجتماعی و نمادین فراهم شده است. در نتیجه، معلم، به دلیل داشتن تحصیلات و دانش تخصصی، «پنج سال است که از دانشسرا در آمده‌ام» (11). حضور مستمر و تأثیرگذار در میدان مدرسه دارد و با استفاده از دانش تخصصی (سرمایه فرهنگی) و ایجاد روابط قوی (سرمایه اجتماعی)، عاملیت خود را به کار

روستاییان وارد می‌کند و باعث مهاجرت جوانان به شهرها و وابستگی بیشتر آنان به غرب می‌شود. هم چنین نقد که در باره تک محصولی شدن کشور دارد که منجر به پذیرش فرهنگ غرب می‌شود، از نشانه‌های ورود اوبه میدان سیاست است. «میدان سیاسی تابع برخی از اصول ساختاری کلی است که همه میدان‌های دیگر در آن‌ها سهیم هستند. سرمایه سیاسی، سرمایه نمادین در میدان سیاست است کنشگران سیاسی از طریق مواضع سیاسی و راهبردهای سیاسی به دنبال کسب موقعیت‌های فرادست در میدان سیاسی هستند. عاملان سیاسی به این معنا تلاش می‌کنند تا ابزارهای مشروع دستکاری جهان اجتماعی را به انحصار خود در آورند» (18). راوی، با داشتن ابزار کار (مانند زبان سیاسی)، میدان سیاسی او، شکل می‌گیرد. ما در این میدان، با دو ساختار کلان روبرو هستیم

اول: ساختار سیاسی - حاکمیتی (اصلاحات ارضی)، این بزرگ‌ترین ساختار تحمیلی است. رژیم وقت با ابلاغ اصلاحات ارضی، ساختار معیشتی، اجتماعی و حتی جغرافیایی روستا را تغییر می‌دهد. این ساختار، کنشگران را مجبور می‌کند که یا با آن همسو شوند (مانند مباشر) و یا در آن حل شوند (مانند روستاییانی که مهاجرت می‌کنند. دوم: ساختار آموزشی، مدرسه‌ای که راوی در آن درس می‌دهد، بخشی از ساختار رسمی دولت است. معلم با وجود منتقد بودن، ناچار است در چارچوب این ساختار (ساعت کاری، سرفصل دروس) عمل کند. معلم، تلاش می‌کند با آگاهی بخشی، عاملیت خفته‌ی روستاییان را بیدار کند، اما قدرت ساختار (میدان سیاست کلان) چنان وسیع است که عاملیت‌های خرد محلی و روشنفکری را به انزوا می‌کشاند.

الف - ۳-۱- میدان اجتماعی - سیاسی راودر زمان گذشته:

راوی داستان با توجه به سرمایه‌های مختلف اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و نمادین در زمان گذشته فراز و نشیب‌هایی را پشت سر گذاشته بود. «آن جا هم که معلم حساب بودم برایم در آوردند که

میان مالک ورعیت را به هم زده بفهمی نفهمی... خوب دیگر روزگار است، و پر از کلک» (11). فراش در میدان اجتماعی - سیاسی، نماد وابستگی، وفاداری، و دسترسی مستقیم به منابع قدرت و اطلاعات است که جایگاه خاصی در ساختارهای قدرت و کنش‌های سیاسی دارد. این نوع شخصیت نشان می‌دهد که در میدان اجتماعی - سیاسی، افراد مانند فراش که ظاهر ساده دارند، به عنوان حلقه‌های زنجیره قدرت عمل می‌کنند. راوی، در جای دیگر از دوران گذشته میدان اجتماعی خود که از آن دلگیر بود، انتقاد می‌کند. با کنایه و دوپهلوی برای درویش تعریف می‌کند. «آره سه سال پیش بود. تو یکی از شهرهای مازندران، مدرسه نزدیک کاخ املاک بود. با باغ و دم و دستگاه. و شاگردها بیش تر بچه‌های خدومه‌ی کاخ. یک روز یک قو آمد، دو سه بار روی آسمان مدرسه گشت و رفت تو جنگل تنگ پشت مدرسه. آن قدر سفید بود و آن قدر پایین می‌پرید که مدرسه تعطیل شد. بچه‌ها ریختند بیرون. ما هم به دنبالشان. تو جنگل رفتند گرفتندش. معلم‌ها، هر که یک چیزی می‌گفت، اما فراش مدرسه هم فهمیده بود. که قو از کجا آمده. محلی بود و کارکشته و می‌زد که دربان کاخ بشود. در آمد که قو را پنجاه تومن می‌خرم و فروختیم. قرار بود همان شب با پولش سور راه بیندازیم که عصرش آمدند و قو را بردند. به نظرم فراشمان خبر داده بود. بعدش هم خودش شد دربان کاخ. و بعدش هم حکم انفصال از مدیریت... معلوم است دیگر معلمی دهات دورافتاده از همان وقت شروع شد» (همان: ۱۵). معلمان در این میدان، نقش فعال و مصمم چندان ندارند و بیشتر، در حالت انفعال، مشاهده می‌شوند. این وضعیت نشانگر ساختارهای قدرت و کنترل اجتماعی است که نقش آنها را به سمت سکوت و واکنش محدود می‌سازد، این نشان‌دهنده غلبه کامل ساختار بر روحیه کنشگری آنهاست. آگاهی (عاملیت) مدیر مدرسه به عنوان منتقد اجتماعی تجلی پیدا می‌یابد و سعی می‌کند از نقش منفعل اداری فراتر رفته و به یک عامل تغییر تبدیل شود. این گذشته پر پیچ و خم، زمان

حال او را رقم می‌زند. حکم مدیریت لغو و به دهات دور افتاده برای تدریس راهی می‌شود. بنابراین، میدان به عنوان یک ساختار، برکنشگرفشار می‌آورد و کنشگر با اتکا به سرمایه‌هایش عاملیت خود را بروز می‌دهد و از درون ساختار به نقد آن می‌پردازد، اما حاکمیت و نمایندگان آن قواعد بازی را تعیین می‌کنند. طبق چارچوب ساختار وزن قدرت فراش (نماینده قدرت حاکم) پر رنگ تر است. « قدرت در تحلیل انتقادی عموماً به منزله چیزی است که در دست بعضی‌ها هست و در دست بعضی‌ها نیست، ولی در جنبه عمومی، آن کسی که به اطلاعات بیشتری دسترسی دارد و از معلومات لازم برخوردار است، نسبت به دیگران قدرت بیشتری دارد» (10). در این میدان، عاملیت راوی که برخاسته از سرمایه فرهنگی اوست، نه تنها به قدرت منجر نمی‌شود، بلکه توسط ساختار سرکوب شده و به انفصال می‌انجامد. این نشان‌دهنده آن است که در میدان‌های تحت سلطه، سرمایه اطلاعاتی، به دلیل ساختار ناعادلانه وزن بیشتری نسبت به سرمایه فرهنگی دارد و قدرت در دست متصل‌ترین فرد به حاکمیت است.

الف - ۲-۳- میدان اجتماعی - سیاسی راودر زمان حال:

راوی، کنشگر انتقادی است که با سرمایه زبانی و فکری، تلاش می‌کند وضعیت جامعه را به سمت اصلاح سوق دهد. « راوی از گذشته خود فرار می‌کند و به آینده‌ای که کنش اجتماعی به ثمر خواهد نشت پناه می‌برد» (19). اما با این حال، او در روستای دور افتاده از فعالیت اجتماعی، دست بر نمی‌دارد. عاملیت امیدبخش او گذشته (احتمالاً دوران مدیریتش و تبعیدش) را پشت سر گذاشته و با اتکا به کنش اجتماعی، برای آینده‌ای بهتر تلاش می‌کند. در میدان اجتماعی - سیاسی، همپای روستاییان حاضر است و در نشست‌های مشورتی نقش فعالی ایفا می‌کند. او از راه‌های مختلفی در رفع مشکلات جامعه کوشا است، از جمله تلاش برای پیدا کردن دانش‌آموزی که طعمه گرگ شده است. این نمونه‌ای ملموس از عاملیت در سطح عملیاتی و انسانی است که راوی را از یک

منتقد صرف، به یک کنشگر فعال تبدیل می‌کند. یکی از ویژگی‌های او زبان کنایی است که تغییرات جامعه را به زمین ربط می‌دهد و با منش و زبان سیاسی می‌گوید: « اگر از شیر مرغ تا جان آدمی زاد را به ازای نفت برایمان آماده کنند، به ازای این کود خارجی که ما را در ترکیب آن هیچ دخالتی نیست و به جای این که زمین را بپرورد، می‌پژمرد... دهاتی زمین را می‌کارد، یعنی زنده نگه می‌دارد و از عقیم ماندنش جلو می‌گیرد. بهش کود می‌دهد، باهش ور می‌رود، بوی خاکش را می‌شناسد، و جنسش را و طاقتش را و لیاقتش را، و ازش محصول بر می‌دارد. این است که زمین برایش شخصیت دارد. پس چرا نفرین نکنه؟ نکنه میرزاعمو راس می‌گفت؟» (11). این زبان، ابزار او برای برجسته کردن نابرابری‌های ساختاری و نقد وابستگی به غرب است. از نابرابری اجتماعی و بی‌عدالتی می‌گوید: «راست می‌گویی درویش، یک عمر تو کله‌ی ما کرده‌اند که فرنگ بهشت روی زمین است. تو هم یک محصل دانشسرا و بهت می‌گویند اگر شاگرد اول شدی می‌روی فرنگ. تو هم کوشش می‌کنی، اما بابات فراش پست است. دستش هم به هیچ جایی بند نیست. ناچار آن یکی می‌برد که باباش رئیس بانک است یا رئیس پست است یا رئیس ژاندارمری. و تو می‌مانی با یک آرزو که شده یک بغض. کسی هم نمی‌آید بگوید بابا فرنگ هم چندان تخم دوزرده‌ای نیست» (همان: ۱۵). در این گفت‌وگو، منش راوی یامعلم، سیاسی است و نمونه‌ای عینی از عاملیت‌افشاگرانه است که بی‌عدالتی‌های ساختاری را برملا می‌سازد. مدیرنماد ساختار قدرت و مدیریت سیاسی و اداری که بیشتر منفعل و تابع منافع مادی است. در مقابل، درویش نماد فرهنگ مقاوم و منتقد نظام‌های اجتماعی و فرهنگی است که نابرابری و بی‌عدالتی را روایت می‌کند. بی‌بی: فردی سلطه‌گر در فضای اجتماعی سیاسی است و نقش فردی سلطه‌جو را بر عهده دارد. پسر بی بی (وکیل) با بهره‌گیری از سرمایه فرهنگی نهادینه شده، از طریق زبان رسمی، کنترل میدان اجتماعی را در دست گرفته و بستر گسترش فرهنگ

غربی را فراهم می‌کند. مباشر، فردی است که تحت سلطه و تاثیر بی‌بی و پسرش قرار دارد. نقش واسطه‌ای در حاکمیت سیاسی و جامعه روستایی ایفا می‌کند. نکته مهم این است که منش یا عادت واره معلم، در این میدان نسبت به دیگر نمایندگان قدرت، پر رنگ است. این نکته کلیدی نشان می‌دهد که راوی، حتی در مواجهه با ساختارهای غالب، دارای دیدگاهی منسجم و مشخص است که او را از دیگران متمایز می‌کند. اما فضای اجتماعی حاکم، تحت سلطه ظلم و استبداد در دست نمایندگان قدرت (بی‌بی، پسرش و مباشر) است.

ب) عادت واره‌ها (منش‌ها) و تمایز طبقاتی:

درمان «نفرین زمین»، معلم بر اساس سرمایه فرهنگی، دغدغه‌مند جامعه خود است؛ جامعه‌ای که با فقر و مشکلات اقتصادی دست و پنجه نرم می‌کند. کنش‌های شخصیت‌های داستان، هر یک نماد طبقه‌ای خاص از جامعه هستند و منش و عادت‌واره آن‌ها را نشان می‌دهند. تمایز طبقاتی، بر مجموعه کنش‌ها و منش‌های افراد جامعه تأثیر می‌گذارد و «به دلیل موقعیت‌های متفاوت شان از لحاظ سرمایه و قرار گرفتنشان در میدان‌های اجتماعی گوناگون میان آن‌ها ظاهر می‌شود» (3-5). منش شکل دهنده کنش‌های افراد است که بر اساس تفاوت‌های طبقاتی، در گفتار و عملکرد آنها تأثیرگذار است. در نمونه‌ای از زمان، وقتی کمپانی خارجی برای نصب آسیاب موتوروی وارد روستا می‌شود، همگان در میدان آبادی تجمع می‌کنند. معلم پرسشگر می‌گوید: «خطاب به پسر بی‌بی گفتیم: لابد آقای مدیر برایتان گفته که اهالی راضی نیستند. گفت فایده ندارد رئیس. دیگرده نان شهر را نمی‌دهد. اختیار دیگر نه دست دهاتی جماعت است، نه دست شهری جماعت. دست این است رئیس و با دست اشاره‌ای کرد به نماینده کمپانی و مترجمش که کناری ایستاده بودند» (11). معلم اشاره می‌کند که دست قدرت، در واقع در دست کارفرما و کمپانی خارجی است، آنان (کمپانی خارجی) در حال تحمیل یک ساختار جدید هستند. کنش معلم، نشان‌دهنده

منش انتقادی، پرسشگر و فعال اوست که در برابر سلطه اقتصادی و سیاسی، موضع‌گیری می‌کند. منش او نتیجه رویکرد انتقادی، اجتماعی و سیاسی است؛ اما در مواجهه با سلطه، به سمت انزوا و کناره‌گیری کشیده می‌شود. اگرچه صدای او به جایی نمی‌رسد و منزوی می‌شود، با این حال، کنش او، نوعی اعتراض و نقد زندگی مدرن غربی را بازتاب می‌دهد و گفتمان حکومتی را مغایر با اصول فرهنگی جامعه می‌داند و این انزوا نتیجه مستقیم عاملیت جسورانه او در برابر ساختار مسلط است. بورديو معتقد است که حتی شکست در تغییر ساختار، خود نوعی عمل است. عادت‌واره مردم روستا، تماشا کردن و سکوت است؛ آن‌ها ترجیح می‌دهند به جای اعتراض، همچنان همراه کمپانی خارجی باشند. منش بی‌بی مالک ده، حفظ وضعیت موجود و تقویت روابط سلطه است؛ پسرش و مباشر، نمادهای قدرت اقتصادی و سیاسی هستند. در مقابل، درویش نماینده سرمایه فرهنگی سنتی است؛ منش او بر سنت‌گرایی و انتقاد نسبت به مدرنیته استوار است، اما سرمایه فرهنگی‌اش در میدان‌های سیاسی و اقتصادی کارایی ندارد. منش نقاش شورایی در این رمان نماد اعتراض و مخالفت زیرپوستی با نظام‌های قدرت و کلیشه‌های فرهنگی است که بر زندگی جامعه تأثیر می‌گذارند و از طریق هنر، رویکردی انتقادی و مقاومتی نشان می‌دهد. عادت واره ماه جان، راهبرد زنان فرودست برای بقا در ساختار مردسالارانه را نشان می‌دهد و نماد فرودستی جنسیتی است. این ترکیب، تصویری چندلایه از سلطه و مقاومت در میدان‌های مختلف ارائه می‌دهد. از این رومنش یا عادت واره شخصیت‌ها با توجه به دارایی سرمایه‌ها آن‌ها متفاوت است و این تفاوت سبب تمایز طبقاتی آنان می‌شود. از سوی دیگر، میدان گفتگو میان شخصیت‌ها، بر حسب موقعیت اجتماعی، منش و دارایی سرمایه‌ها، متفاوت و در رقابت با یکدیگر قرار می‌دهد.

ج) قدرت و خشونت نمادین:

بورديو سرچشمه خشونت نمادين را قدرت نمادين مي‌داند. خشونت نمادين وسيله و ابزار نرم براي قدرت نمادين است. «يکي از نتايج خشونت نمادين تغيير چهره روابط سلطه و تسليم شدن به روابط محبت آميز، تغيير شکل قدرت به بزرگ منشي يا به جذابيتي است که افسون گري عاطفي است» (3). باز توليد منفي است که به صورت نامحسوس توسط افراد مسلط و قدرتمند براي کسب لذت بيشتر، در بدنه جامعه با هم دستي و همراهي قشر ضعيف و ناآگاه انجام مي‌گيرد. اين تغييرات، که ظاهراً براي بهبود است، در واقع ساختاري جديد را تحميل مي‌کنند. مانمائي از قدرت و خشونت نمادين را در رمان نفرين زمين مشاهده مي‌کنيم که چگونه با پوشش اصلاحات ارضي با استفاده از ابزارآلات و ملزو مات، زندگي مدرن نظام سرمايه داري را براي روستائيان بر پا مي‌کنند و آرام وارد زندگي مردم روستا مي‌شوند. منش هر يک از شخصيت‌ها کنش متفاوت را نشان مي‌دهد. ميرزا عمو، معلم سنتي ده، مخالف سرسخت مدرنيته است و ورود ابزارهاي نو را علت نفرين روستائيان بر زمين مي‌داند، زيرا تغييرات را تهديدی برای سنت و هويت فرهنگي مي‌پندارد. بي بي مالک ده، نماد سلطه اقتصادي و نمادين است. سرمايه‌هاي او ترکيبي از ثروت و اعتبار اجتماعي است. او مخالف ابزار و وسايل مدرن است با اين نوع گفتار رابطه سلطه را در ظاهر به رابطه محبت آميز تبديل مي‌کند، تا در زير چتر قدرت نمادين محبوب شود. او بخشي از ساختار سنتي قدرت در روستا است که با مدرنيته (از طريق پسرش) وارد تعامل مي‌شود. پسر بي بي، کنشگر گفتمان مسلط در ميدان و عامل ورود ابزار مدرن و داراي قدرت نمادين است. مباشر، واسطه قدرت سياسي و روستائيان و سرمايه اصلي او شبکه روابط اجتماعي است. هر چند در ظاهر نقش تثبيت کننده اين ساختارها را بر عهده دارد، ولي در واقع، قرباني همان ساختار، و تداوم دهنده سلطه است. معلم، که از سرمايه‌هاي مختلف فرهنگي، اقتصادي، نمادين و اجتماعي برخوردار است، به اين آگاهي رسيده است که پذيرش

ابزارآلات مدرن، فرهنگ و هويت ايراني را در معرض تهديد قرار مي‌دهد. او منش انتقادي خود را براي تقابل با گفتمان مسلط جامعه به کار مي‌گيرد، و مي‌خواهد از آسيب‌هايي که اين ابزارها بر فرهنگ و هويت ايراني وارد مي‌کنند، جلوگيري کند. در اين رمان، شاهد هستيم که نمادهای قدرت و خشونت نمادين، چگونه در قالب ابزارهای مدرن و رسانه‌های فرهنگي، نظام‌مند بر زندگي روستائيان اثر مي‌گذارند و سلطه را در شکل ظاهري و نمادين تثبيت مي‌کنند، اما در درون، اين ساختارها در نهايت قرباني همان قدرت‌های ساختاري و اقتدار رسمي مي‌شوند و تداوم مي‌يابند. قدرت نمادين، اگرچه زورآور و تأثيرگذار است، اما پايدار نبودن آن دروني است؛ زيرا ساختارهای قدرت، در قالب ظاهر، نسبت به نهادهاي واقعي و اقتدارهای اصلي، شکننده و وابسته به بازتوليد مداوم هستند.

نتيجه‌گيري

در اين داستان سه ميدان بر اساس نظريه کنش پير بورديو بررسي شده است. مهم ترين ميدان، ميدان اجتماعي - سياسي، پس از آن ميدان مدرسه و در نهايت ميدان خانواده است.

ميدان اجتماعي - سياسي:

اين ميدان، شامل زمان گذشته و حال راوي است. در گذشته، قدرت مدير به عنوان يک کنشگر متقدم، به دليل نابرابري‌هاي طبقاتي و سلطه نمادين ناشي از ساختار اجتماعي، فرهنگي و اقتصادي جامعه، همچنان در اين ساختارهاي انحصاري محدود بود. معلمان، نقش فعال نداشتند. اين وضعيت نشانگر ساختارهاي قدرت و کنترل اجتماعي است که نقش آن‌ها را به واکنش محدود مي‌ساخت. فراش مدرسه، با داشتن ظاهر ساده، به عنوان حلقه‌هاي زنجيره قدرت عمل مي‌کرد و با نفوذش، حلقه‌اي کليدي در قدرت نمادين بود. در زمان حال، معلم (راوي) با سرمايه فرهنگي و عامليت انتقادي، به دنبال تغيير است، اما فاقد پشتوانه سياسي و ابزارهاي لازم براي مقابله با ساختارهاي غالب است. شخصيت‌هايي چون بي بي (سرمايه اقتصادي/نمادين)، پسرش

در حادثه «گرگ و کودک»، عمل جمعی و بسیج شبکه‌های محلی نشان می‌دهد که این سرمایه‌های اجتماعی در عمل، بخشی از میدان قدرت هستند. در نهایت، ساختارهای اقتصادی، فرهنگی و نمادین بر کنش‌های افراد تأثیر می‌گذارند، اما افراد نیز از طریق کنشگری جمعی خود تلاش می‌کنند تا در میدان، مقاومت یا تغییر ایجاد کنند. بنابراین، این حوزه بیشتر بر تعامل و دیالکتیک میان ساختار و عاملیت تأکید دارد که از ویژگی‌های رویکرد تلفیقی است، اما به دلیل وابستگی سرمایه اقتصادی، قدرت در این میدان در اختیار نمایندگان حکومت (بی بی، پسرش و مباشر) است.

میدان خانواده:

در این رمان، میدان خانواده، هم در گذشته و هم در حال، به تصویر کشیده شده است و نشان می‌دهد که چگونه سرمایه‌های اقتصادی، فرهنگی، نمادین و اجتماعی در شکل‌گیری روابط خانوادگی نقش دارند. در گذشته معلم، سرمایه اقتصادی در دست پدر خانواده است و نقش تعیین‌کننده در قدرت و روابط خانوادگی دارد. سرمایه فرهنگی، پسر گرایش به تحصیل دارد، اما هنوز این سرمایه نهادینه نشده است. رابطه میان راوی و پدر، شامل کشاکش و تحقیر است. منس جوان راوی نشان می‌دهد که او میل دارد از ساختار خانواده جدا شود، حتی اگر این روند، سرمایه اجتماعی اش را تضعیف کند. مادر خانواده، فاقد سرمایه اقتصادی، فرهنگی است اما به دلیل ایجاد ارتباط میان پدر و پسر دارای سرمایه اجتماعی است. رویکرد غالب در این میدان بیشتر مبتنی بر تحلیل ساختاری است. در حال، راوی، روابط موقت با ماه جان و خانواده او دارد. این رابطه که امکان هم‌افزایی سرمایه‌ها را فراهم نمی‌کند، تفاوت‌های سرمایه‌ای در آن کم‌رنگ است. معلم، از سرمایه فرهنگی و نمادین و اندک سرمایه اقتصادی برخوردار است، ولی ماه‌جان سرمایه اقتصادی کمی دارد و سرمایه فرهنگی اش محدود است. روابط اجتماعی خانواده، فرسوده شده، اعتبار و احترام معلم، نزد مادرشوهر و پسر ماه جان، کم‌رنگ است. معلم به عنوان یک فرد کنشگر، برای تثبیت

(سرمایه فرهنگی/سیاسی) و مباشر (سرمایه اجتماعی) با استفاده از خشونت نمادین و زبان رسمی، میدان را کنترل کرده و فرهنگ غربی را ترویج می‌دهند. مدیر، نماد ساختار قدرت و بیشتر منفعل و درویش، نماد مقاومت فرهنگی سنتی است که بی عدالتی را روایت می‌کند. در نهایت، این میدان‌ها عرصه‌هایی انحصاری هستند که در آن، قدرت عمدتاً در اختیار نمایندگان حکومت (مانند فراش در گذشته و بی بی، پسرش، و مباشر در حال) و صاحبان سرمایه اقتصادی است. عاملیت‌های محدود، مانند معلم، با تلاش فعال خود، علی‌رغم روبرو شدن با محدودیت‌های ساختاری و انزوا، تصویری از یک دیالکتیک ناتمام میان سلطه و مقاومت ارائه می‌دهند.

میدان مدرسه:

میدان مدرسه فضایی چندبعدی است که در آن سرمایه‌های اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی در تعامل یا تقابل، ساختار آن را می‌سازند. این فضا نماد قدرت، فرهنگ و شبکه‌های اجتماعی است، وابستگی مالی شدید مدرسه به بودجه‌های بیرونی، دولتی یا اربابی (بی بی، پسرش و مباشر)، استقلال مالی و معرفتی آن را به شدت محدود کرده است از لحاظ فرهنگی، معلم با سرمایه فرهنگی نهادینه و نمادین، برای حفظ پیوندهای اجتماعی و مقاومت فرهنگی تلاش می‌کند اما فقدان شبکه حمایتی قوی و پشتوانه سیاسی، عاملیت او را محدود می‌سازد. درویش در چنین ساختاری، حامل حافظه فرهنگی سنتی است، و همچنین نمادهای مقاومت غیررسمی مانند نقاش شورابی، در مقابل ساختارهای مسلط قرار دارند، اما جایگاهشان ناپایدار است. مدیر مدرسه، در نگاه برخی کم‌اهمیت است. در این فضا، سرمایه‌های اجتماعی (شبکه‌های روابط فردی و جمعی) اهمیت بالایی دارند. شبکه اولیا، مربیان، ماه جان که نماد تلاش برای پذیرش و نقش‌آفرینی در فضای رسمی و اجتماعی است و نقش واسطه‌گر را در شکل‌دهی به کنش‌های مدرسه و جامعه دارند. به عنوان مثال

نابرابری‌های موجود در میدان قدرت جامعه است. این مفهوم، مطابق با نظریه بوردیو، نمایانگر آن است که در میدان‌های قدرت، نمی‌توان بدون شبکه و حمایت قوی در برابر ساختارهای غالب مقاومت کرد.

بر اساس نتایج به دست آمده، موضوعات زیر پیشنهاد می‌شود:

- تحلیل جایگاه زنان در آثار آل احمد از منظر سرمایه فرهنگی و اجتماعی

- تحلیل گفتمان سیاسی در آثار داستانی بلند آل احمد (مدیر مدرسه، سنگی بر گوری)

- بررسی تطبیقی نفرین زمین با دیگر رمان‌های روستایی مانند کلیدر دولت آبادی

- به کارگیری نظریه بوردیو در داستان‌های کوتاه آل احمد برای آشکارسازی الگوهای نابرابری فرهنگی

- تحلیل کنش شخصیت‌های رمان نون والقلم اثر جلال آل احمد بر اساس نظریه پیر بوردیو

- مقایسه «مدرسه» در مدیر مدرسه و نفرین زمین از منظر خشونت نمادین

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

The present study undertakes a sociological-literary analysis of Jalal Al-e Ahmad's novel *The Curse of the Earth* through the theoretical lens of Pierre Bourdieu, focusing specifically on the dialectical relationship between structure and agency as manifested in the actions of the characters within multiple social fields. Literary works, particularly modern

و یا تغییر هویت و جایگاه خود تلاش می‌کند اما محدودیت‌های ساختاری و فاصله طبقاتی تأثیرپذیر است. میزان کنشگری اعضای خانواده (عاملیت) کم‌تر مورد توجه قرار گرفته است. روابط میان سرمایه‌های مختلف، چه در سطح فردی و چه در سطح خانواده، نشان‌دهنده پیچیدگی و چالش‌های تغییر و پایداری درونی آن است. قدرت برتر، در این خانواده، معلم است.

در نتیجه، رویکرد غالب، در میدان‌های (اجتماعی - سیاسی، مدرسه و خانواده) بیشتر بر مبنای تحلیل ساختاری است که بر نقش و تأثیر ساختارهای اقتصادی، فرهنگی و نمادین تمرکز دارد، ولیکن رویکرد تلفیقی باید هم ساختارها و هم عاملیت فردی را در نظر بگیرد، یعنی مدلی که نشان دهد چگونه ساختارهای خانوادگی، اقتصادی، فرهنگی و نمادین، فرصت‌ها و محدودیت‌هایی را برای کنشگران فراهم می‌کنند و کنشگران چگونه با این محدودیت‌ها مقابله یا فرصت‌هایی برای تغییر ایجاد می‌کنند. ساختاری که در طول روایت نقد شده، همچنان پابرجاست، این نوع پایان، غالباً ریشه در واقعیت‌های اجتماعی و قدرت‌های ساختاری دارد که تغییر آن‌ها کار سخت و شاید غیرممکن است، بویژه در جامعه‌ای که قدرت و سرمایه‌داری به سختی تغییر می‌کند. معلم نماد فرد یا جریان فکری است که می‌کوشد، در کنار روایت‌های انتقادی و فرهنگی، ساختارهای نابرابر اجتماعی و اقتصادی را نشان دهد، اما در عین حال، به دلیل نبود حمایت و شبکه‌های قدرتمند، شکست می‌خورد و این شکست، ساختاری و نمادین، نشان‌دهنده‌ی narratives, are not merely aesthetic constructs but function as reflective sites where dominant norms, values, and power relations of society are encoded and reproduced. Within this analytical framework, Bourdieu's theory of practice offers a robust conceptual apparatus—comprising habitus, field, and various forms of capital—to decode how social actors operate within structured yet dynamic

contexts. The article emphasizes that human actions cannot be understood as purely individual choices nor as deterministic outcomes of structural constraints; rather, they emerge from the interplay between internalized dispositions and external social structures. The centrality of capital—economic, cultural, social, and symbolic—is highlighted as a determining factor in shaping positions within fields and influencing the trajectory of action. The theoretical background also draws upon key sociological interpretations that conceptualize social life as a structured space of competition where agents struggle over resources and legitimacy (1). Furthermore, the study situates itself within a broader intellectual tradition that views Bourdieu's sociology as a form of "genetic structuralism," wherein structures are both structuring and structured, continuously reproduced through practice (2). By grounding the analysis in these theoretical premises, the research aims to systematically interpret the actions of the novel's characters as expressions of their habitus operating within asymmetrical fields.

Methodologically, the research adopts a qualitative, descriptive-analytical approach that relies primarily on textual analysis of the novel alongside secondary library-based sources. The operationalization of Bourdieu's theory is conducted through a structured analytical procedure that includes identifying the principal fields within the narrative—namely family, school, and socio-political

domains—followed by extracting the habitus of characters based on their speech and behavior, and categorizing the types of capital they possess or lack. This multi-layered analytical framework allows for a systematic mapping of the interactions between habitus, field, and capital, thereby facilitating a nuanced understanding of character actions. The study underscores that capital is not confined to economic resources but extends to symbolic and relational assets that influence power dynamics and social positioning. In this regard, the conversion and accumulation of different forms of capital become crucial mechanisms through which individuals attempt to navigate and transform their social environments. The concept of habitus is particularly emphasized as a set of durable dispositions shaped by past experiences that guide present actions and future aspirations, functioning as an intermediary between objective structures and subjective practices (6). The methodological rigor of the study lies in its effort to move beyond abstract theoretical exposition and apply Bourdieu's concepts concretely to literary analysis, thereby demonstrating their explanatory power in interpreting narrative structures and character dynamics.

The findings of the study reveal that the novel presents a complex interplay of power relations in which structural forces predominantly outweigh individual agency. The character of the schoolteacher, who serves as the narrator and central figure,

embodies a reformist habitus that seeks to challenge existing inequalities within the village's social fields. His actions, aimed at transforming educational, familial, and socio-political structures, exemplify conscious agency; however, these efforts are consistently undermined by the dominance of entrenched power structures supported by economic and political capital. The analysis demonstrates that the teacher's cultural and symbolic capital, although significant, is insufficient to counterbalance the overwhelming influence of dominant actors such as Bibi, the steward, and other representatives of economic power. This imbalance results in structural conflict and ultimately leads to the marginalization of the teacher's critical stance. The study also highlights the role of symbolic violence as a subtle yet pervasive mechanism through which inequalities are reproduced, particularly within the educational field where the school operates as an institutional apparatus that legitimizes and perpetuates existing hierarchies. In this context, the reproduction of inequality is not merely a consequence of overt coercion but is embedded in everyday practices and beliefs that are internalized by individuals, rendering domination both invisible and normalized.

In the familial field, both in the narrator's past and present, similar patterns of structural dominance and constrained agency are observed. The family is conceptualized as a microcosm of broader social mechanisms,

where disparities in capital distribution shape relationships and power dynamics. In the narrator's past, the limited economic and cultural capital of the family constrains opportunities and reinforces traditional authority structures, particularly the symbolic power of the father. The narrator's attempts to resist these constraints—manifested through his desire to leave the village and pursue alternative paths—represent acts of agency that challenge established norms but remain limited in their transformative capacity due to structural barriers. The analysis of social capital further reveals that access to networks and relationships plays a crucial role in enabling or restricting agency, as individuals with stronger social ties are better positioned to mobilize resources and effect change (9). In the present familial context, the relationship between the teacher and Mahjan reflects a continuation of these dynamics, with disparities in capital leading to asymmetrical power relations. The study also emphasizes the significance of symbolic capital in conferring legitimacy and authority, noting that individuals who successfully accumulate and convert various forms of capital can achieve higher status and influence within their respective fields (13). However, the narrative illustrates that such accumulation is uneven and often inaccessible to marginalized characters, thereby reinforcing structural inequalities.

The educational field, represented by the school, emerges as a critical site where the

tensions between structure and agency are most pronounced. The teacher's efforts to reform the school and improve educational conditions are indicative of his commitment to social change; yet, these efforts are systematically constrained by institutional limitations and the broader socio-political context. The school, rather than functioning as a neutral space for knowledge dissemination, operates as a mechanism for reproducing social hierarchies through symbolic violence, thereby aligning with Bourdieu's broader critique of educational systems. The analysis demonstrates that the teacher's inability to transform the school reflects the structural rigidity of the field, where existing power relations are deeply entrenched and resistant to change. Moreover, the socio-political field of the village further exacerbates these challenges, as conflicts arising from land reforms and economic transformations create a volatile environment that undermines individual initiatives. The narrative portrays these conflicts through events such as communal unrest and violence, which highlight the broader structural forces shaping the lives of the characters. The teacher's eventual withdrawal from the village signifies the limits of individual agency in the face of overwhelming structural constraints, reinforcing the central thesis that the dominance of structure ultimately prevails over efforts at transformation.

In conclusion, the study demonstrates that *The Curse of the Earth* offers a compelling literary

representation of the dynamics between structure and agency, illustrating how individuals navigate and are constrained by the interplay of habitus, field, and capital. The novel reveals that while characters may possess the capacity for conscious action and resistance, their efforts are often curtailed by the asymmetrical distribution of resources and power within social fields. The teacher's trajectory exemplifies the challenges faced by individuals attempting to enact change in environments where structural inequalities are deeply embedded and continuously reproduced. The analysis underscores that the success of agency is contingent upon access to convertible forms of capital, particularly those that can be mobilized within dominant fields. In the absence of such support, even the most critical and reformist dispositions are rendered ineffective, leading to marginalization and withdrawal. Ultimately, the narrative leaves the dialectic between structure and agency unresolved, highlighting the enduring tension between individual aspirations and systemic constraints, and inviting further reflection on the possibilities and limitations of social transformation within unequal societies.

References

1. Ritzer G. Modern Sociological Theory. 2nd ed. Tehran: Ney; 2016.
2. Jalaeipour H, Mohammadi J. Recent Sociological Theories. 1st ed. Tehran: Ney; 2008.
3. Bourdieu P. Theory of Action. 5th ed. Tehran: Naghsh-o Negar; 2001.

4. Bourdieu P. On Television and Journalism. 1st ed. Tehran: Ashian; 2008.
5. Bourdieu P. Distinction: A Social Critique of the Judgement of Taste. 1st ed. Tehran: Sales; 2011.
6. Dorini VM. The Role of Symbolic Capital Based on the Iranian-Islamic Model in Consolidating the Islamic Family with Emphasis on Razavi Sira (Case Study: Citizens of Isfahan). Scientific-Research Quarterly of Razavi Culture. 2016(15):1-40.
7. Jenkins R. Pierre Bourdieu. 1st ed. Tehran: Ney; 2005.
8. Field J. Social Capital. 1st ed. Tehran: Kavir; 2007.
9. Fakouhi N. Pierre Bourdieu and the Academic Field: Social Applications of Knowledge. 1st ed. Tehran: Institute for Social and Cultural Studies; 2018.
10. Yahaghi R, Azizi M. The Impact of Historical Events in Three Fictional Works of Jalal Al-Ahmad. Scientific-Research Quarterly of Persian Language and Literature Research. 2011(21):163-79.
11. Al-Ahmad J. The Curse of the Land. 1st ed. Tehran: Ferdows; 1993.
12. Jamshidiha G, Parastesh S. The Dialectic of Habitus and Field in Pierre Bourdieu's Theory of Practice. Letter of Social Sciences. 2007(30):1-34.
13. Tavassoli G. An Analysis of Pierre Bourdieu's Thought on the Conflictual Social Space and the Role of Sociology. Letter of Social Sciences. 2004(23):1-25.
14. Salehi Amiri SR, Sepehri R. The Model of Cultural Capital Promotion in Iran. 1st ed. Tehran: Qoqnoos; 2015.
15. Saei A, Tashvigh F, Rezaei M. A Study of the Relationship Between Family, School and Student Cultural Capital with the Academic Success of Female Pre-University Students. Social Sciences Quarterly. 2015(69):1-36.
16. Dehghan H, Morvarid MS. The Relationship Between Family Social Capital and Parents' Participation in School Affairs with Students' Academic Success. Family and Research Quarterly. 2017(36):7-28.
17. Dastgheib G. Critique of Jalal Al-Ahmad's Works. 1st ed. Tehran: Khaneh Ketab; 2011.
18. Babaei R. Political Possibilities in Pierre Bourdieu's Sociological Theory: Production of Political Theory. Politics Quarterly, Journal of Faculty of Law and Political Science. 2011(3):39-56.
19. Mohebbi S, Gholami A. The Curse of the Land Narrated by Saeid Mohebbi and

Ahmad Gholami. Ketabnews / Book Information and Critique. 2020.